

صفحه ۱	رساله حقوق حضرت امام سجاد (ع) همراه با ترجمه
صفحه ۲۲	دعای مکارم الاخلاق همراه با ترجمه

رساله حقوق حضرت امام سجاد (ع) همراه با ترجمه

مقدمه

رساله الحُقوق عنوان حدیثی طولانی از امام سجاد(ع) است. این حدیث حاوی بیش از ۵۰ تکلیف و وظیفه مؤمن نسبت به خود و دیگران است. رساله حقوق همچون درسنامه اخلاقی مؤمن در حوزه روابط فردی و اجتماعی است. حقوق در این مقام، صرفاً ناظر به حقوق واجب شرعی نیست که پایمال کردن آنها گناه محسوب شود یا موجب مجازات دنیوی (حد و تعزیر شرعی) می‌گردد، بلکه شامل احکام استحبابی، اخلاقی و عرفی نیز می‌شود. وظایف فرزند در برابر پدر، مادر، وظایف همسران نسبت به یکدیگر و فرزندان و نیز وظیفه همسایه، استاد، شاگرد، امام جماعت، حکومت از جمله موضوعات این رساله است. به دلیل جایگاه خاص و محتوای جامع رساله حقوق، ترجمه‌ها و شرح‌های متعددی بر آن نوشته و منتشر شده است.

رساله حقوق امام سجاد(علیه السلام) به عنوان یک منشور کامل حکمت آمیز، به زیبایی سه حوزه: روابط انسان با خدای خویش، انسان با خویش و انسان با هم‌نوع خویش را بیان کرده است.

از ابوحمزه ثمالی روایت شده است: این نامه علی بن حسین(علیه السلام) است به یکی از پیروانش:

بدان که از سوی خدای عزوجل بر عهده تو حقوقی است که تو را در هر حرکت و آرامش و حالت و جایگاهی و در هر عضوی که به گردش در آوری و هر ابزاری که به کارگیری، در برگرفته است.

بزرگ‌ترین حقوق خدای تبارک و تعالی بر عهده تو، آن حقی است که از خویش بر تو واجب گردانیده که ریشه تمام حقوق است. پس از آن، حقی است که از خودِ تو بر تو واجب ساخته و از سر تا قدمت را با توجه به اندام‌های گوناگونت، شامل می‌شود. از این رو، خدای عزوجل برای زبانت بر تو حقی و برای گوشت بر تو حقی و برای چشمت بر تو حقی و برای دستت بر تو حقی و برای پایت بر تو حقی و برای شکمت بر تو حقی و برای شرمگاهت بر تو حقی قرار داده است. این، اندام‌های هفتگانه‌ای است که کارها به واسطه آنها انجام می‌شوند.

همچنین خدای عزوجل برای کارهای تو نیز بر تو حقوقی گذاشته است: برای نماز تو بر تو حقی و برای روزه تو بر تو حقی و برای صدقه تو بر تو حقی و برای قربانی تو بر تو حقی و برای کارهایت بر تو حقوقی مقرر داشته است.

سپس حقوق از تو می‌گذرد و به دیگرانی که حق‌های واجبی بر تو دارند، می‌رسد و بایسته‌ترین آنها، حقوق پیشوایان تو، سپس حقوق زیردستان تو و آنگاه حقوق خویشاوندان تو است. از این حقوق، حق‌های دیگر نشأت می‌گیرد.

پس حقوق پیشوایان تو سه تا است که لازم‌ترین آنها برعهده تو، حق کسی است که با قدرت سیاسی تو را اداره می‌کند، پس از آن حق کسی که به دانش تو را می‌پرورد و آنگاه حق کسی که تحت اختیار و سرپرستی او هستی و هر اداره کننده و سرپرستی، پیشوا است.

حقوق زیردستان تو نیز سه تا است که واجب‌ترین آنها برعهده تو، حق زیردست تو است که بر او فرمان می‌رانی و حق زیردست تو که او را می‌آموزی، زیرا نادان زیردست دانا است و حق زیردست تو که اختیاردار اوئی، همچون همسران و کنیزان و غلامان.

حقوق خویشاوندان تو فراوان و پیوسته است، به قدر خویشاوندی در قرابت و رَحِم. واجب‌ترین آنها حق مادر تو است و حق پدرت و حق فرزندان و حق برادرت و آنگاه حق هر آن که نزدیک‌تر است و شایسته‌تر به حق.

در مرتبه بعد، حق مولای تو که تو را نعمت داده و مولایی که هم اکنون نعمتش بر تو جاری است و حق کسی که به تو نیکی کرده و حق اذان گوی برای نمازت و حق پیشنمازت و حق همنشین تو و حق همسایه‌ات و حق همراهت و حق شریکت و حق دارایی‌ات و حق بدهکارت و حق طلبکارت و حق یار و همدم تو و حق آن که علیه تو ادعایی دارد و حق کسی که تو علیه او ادعا داری و حق کسی که با تو رایزنی می‌کند و حق آن که تو با او رایزنی می‌کنی و حق کسی که خیرخواهی‌ات را می‌جوید و حق کسی که با تو خیرخواهی می‌نماید و حق بزرگ‌تر تو و حق کوچک‌تر تو و حق نیازخواه تو و حق آن که از او نیازی می‌خواهی و حق کسی که با گفته یا کرده‌ای، با قصد یا بدون قصد، در حق تو بدی کرده است و حق هم‌کیش تو بر تو و حق کفاری که در پناه دولت اسلامی هستند، و دیگر حق‌های معمول به قدر اسباب و عوامل که حالات و موقعیت‌های گوناگون را پدید می‌آورند.

خوشا کسی که خداوند او را بر به جای آوردن حقوق واجبش یاری کند و او را بر این کار توفیق دهد و هدایت فرماید.

۱. حق الله

**فَأَمَّا حَقَّ اللَّهِ الْأَكْبَرُ فَأَنْتَ تَعْبُدُهُ لَا تُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا فَإِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ بِالْإِخْلَاصِ جَعَلَ لَكَ عَلَى نَفْسِهِ أَنْ يَكْفِيكَ
أَمْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَيَحْفَظَ لَكَ مَا تُحِبُّ مِنْهَا.**

و پس حق خداوند که بزرگترین حق است، بر گردن تو آنست که فقط بنده او باشی و در عبادت و بندگی شرک نورزی، پس وقتی که چنین بودی و بنده مخلص او شدی، خداوند نیز بر خود واجب میکند که دنیا و آخرت ترا کفایت نموده و آنچه را که از دنیا و آخرت دوست میداری برای تو حفظ نماید.

۲. حق انسان بر خودش

وَأَمَّا حَقُّ نَفْسِكَ عَلَيْكَ فَإِنَّ تَسْتَوْفِيهَا فِي طَاعَةِ اللَّهِ فَتُوَدِّيَ إِلَى لِسَانِكَ حَقَّهُ وَ إِلَى سَمْعِكَ حَقَّهُ وَ إِلَى بَصَرِكَ حَقَّهُ وَ إِلَى يَدِكَ حَقَّهَا وَ إِلَى رِجْلِكَ حَقَّهَا وَ إِلَى بَطْنِكَ حَقَّهُ وَ إِلَى فَرْجِكَ حَقَّهُ وَ تَسْتَعِينُ بِاللَّهِ عَلَى ذَلِكَ.

و اما حق خودت بر خودت آنست که از تمام قوه و نیروی خدادادیت استفاده کنی و خودت را در مسیر طاعت خداوند قرار دهی، پس ادا نمائی حق زبانت را و حق گوشت را و حق چشمت را و حق دستت را و حق پایت را و حق شکمت را و حق عورتت را و در ادای این حقوق از خدا کمک بخواهی و به او اتکاء کنی.

۳. حق زبان

وَأَمَّا حَقُّ اللِّسَانِ فَأِكْرَامُهُ عَنِ الْخَنَى وَ تَعْوِيدُهُ الْخَيْرَ وَ حَمْلُهُ عَلَى الْأَدَبِ وَ إِجْمَامُهُ إِلَّا لِمَوْضِعِ الْحَاجَةِ وَ الْمُنْفَعَةِ لِلدِّينِ وَ الدُّنْيَا وَ إِعْفَاؤُهُ عَنِ الْفُضُولِ الشَّنِيعَةِ الْقَلِيلَةِ الْفَائِدَةِ الَّتِي لَا يُؤْمَنُ ضَرَرُهَا مَعَ قَلَّةِ عَائِدَتِهَا وَ يُعَدُّ شَاهِدَ الْعَقْلِ وَ الدَّلِيلَ عَلَيْهِ وَ تَزْيِينُ الْعَاقِلِ بِعَقْلِهِ [وَ] حُسْنُ سِيرَتِهِ فِي لِسَانِهِ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ.

و اما حق زبانت بر تو آنست که از فحشا و منکرات دورش نگهداری و به گفتن کلمات خوب و نافع عادتت دهی و وادارش کنی که با ادب و خوب سخن گوید و از زیاد گفتن و بیخود چرخیدن در دهان منعمش نمائی تا سکوت را رعایت کند مگر در جائی که نیاز به تکلم باشد و نفعی برای دنیا و آخرت داشته باشد و نگزاری سخنی که فائده و نفعی ندارد و جز ضرر و زیان حاصلی در آن متصور نیست از دهان تو خارج شود بعد از آنکه عقل و نقل بر مضر بودن و بد بودن آن دلالت دارد، زیرا که زینت عاقل به عقلش در خوبی گفتار و درست سخن گفتن است و حول و قوه ای نیست مگر به حول و قوه خداوند بزرگ.

۴. حق گوش

وَأَمَّا حَقُّ السَّمْعِ فَتَنْزِيهِهُ عَنْ أَنْ تَجْعَلَهُ طَرِيقاً إِلَى قَلْبِكَ إِلَّا لِفُؤَاهِهِ كَرِيمَةً تُحَدِّثُ فِي قَلْبِكَ خَيْرًا أَوْ تَكْسِبُكَ خُلُقاً كَرِيماً فَإِنَّهُ بَابُ الْكَلَامِ إِلَى الْقَلْبِ يُؤَدِّي إِلَيْهِ ضَرْبُ الْمَعَانِي عَلَى مَا فِيهَا مِنْ خَيْرٍ أَوْ شَرٍّ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

و اما حق گوش بر تو آنست که منزّه و پاک کنی از اینکه راهی به سوی قلب تو باشد مگر برای شنیدن مطالب خوب و مفیدی که در قلب تو خیری ایجاد نماید، یا آنکه سبب کسب خلق نیکی گردد، زیرا گوش دروازه سخن به سوی قلب

است و موجب انتقال انواع و اقسام معانی به قلب می‌باشد با تمام خوبیها یا بدیهای که در آن وجود دارد و قوت و قدرتی نیست مگر قوت و قدرت پروردگار.

۵. حق چشم

وَأَمَّا حَقُّ بَصْرِكَ فَغَضُّهُ عَمَّا لَا يَحِلُّ لَكَ وَ تَرْكُ ابْتِدَالِهِ إِلَّا لِمَوْضِعِ عِبْرَةٍ تَسْتَقْبِلُ بِهَا بَصْرًا أَوْ تَسْتَفِيدُ بِهَا عِلْمًا فَإِنَّ الْبَصَرَ بَابُ الْإِعْتِبَارِ.

و اما حق چشمت بر تو آنست که برگردانی آنرا از چیزی که خداوند ترا از دیدن آن منع نموده است و بیهجت به هر طرف و هر چیز نظر نکنی، مگر در جائی که موجب پند و عبرتی باشد یا سبب بصیرت و بیداری گردد و یا علمی از آن استفاده شود زیرا چشم دروازهء پند و عبرت گرفتن است.

۶. حق پا

وَأَمَّا حَقُّ رَجْلَيْكَ فَإِنَّ لَا تَمْشِيَّ بِهِمَا إِلَى مَا لَا يَحِلُّ لَكَ وَ لَا تَجْعَلَهَا مَطِيئَتَكَ فِي الطَّرِيقِ الْمُسْتَخْفَةِ بِأَهْلِهَا فَإِنَّهَا حَامِلَتُكَ وَ سَالِكَةٌ بِكَ مَسَلِكَ الدِّينِ وَ السَّبْقِ لَكَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ

و اما حق پاهایت بر تو آنست که از آن به عنوان وسیله ای برای رفتن به طرف حرام استفاده نکنی و پا را مرکب در راهی که سبب استخفاف و زبونی تو میشود قرار ندهی، زیرا که این دوپا ترا حمل میکنند و سیر میدهند در مسیر دین و سبقت گرفتن در کارهای خوب و قوتی نیست مگر به قوت پروردگار.

۷. حق دست

وَأَمَّا حَقُّ يَدِكَ فَإِنَّ لَا تَبْسُطُهَا إِلَى مَا لَا يَحِلُّ لَكَ فَتَنَالَ بِمَا تَبْسُطُهَا إِلَيْهِ مِنَ اللَّهِ الْعُقُوبَةَ فِي الْأَجْلِ وَ مِنَ النَّاسِ بِلِسَانِ اللَّائِمَةِ فِي الْعَاجِلِ وَ لَا تَقْبِضُهَا مِمَّا افْتَرَضَ اللَّهُ عَلَيْهَا وَ لَكِنْ تَوَقَّرْهَا بِهِ تَقْبِضُهَا عَنْ كَثِيرٍ مِمَّا لَا يَحِلُّ لَهَا وَ تَبْسُطُهَا بِكَثِيرٍ مِمَّا لَيْسَ عَلَيْهَا فَإِذَا هِيَ قَدْ عَقَلَتْ وَ شَرُفَتْ فِي الْعَاجِلِ وَ جَبَّ لَهَا حُسْنُ الثَّوَابِ مِنَ اللَّهِ فِي الْأَجْلِ.

و اما حق دست بر تو آنست که به سوی حرام دراز نشود زیرا سبب عقوبت و و عذاب خداوند در آخرت و ملامت و سرزنش مردم در دنیا خواهد بود و دستهایت را منع نکنی از چیزی که خداوند بر آن واجب نموده است . بلکه با استفاده صحیح و مشروع دستهایت را موقر و بزرگ نما به این بیان که از تمام چیزهایی که حرام است دورش نگهداری و برای بدست آوردن آنچه که مفید است باز و آزادش گذاری، پس درین صورت است که مورد احترام دیگران در دنیا و پاداش و اجر خداوند در آخرت قرار خواهی گرفت.

۸. حق شکم

وَأَمَّا حَقُّ بَطْنِكَ فَأَنْ لَا تَجْعَلَهُ وَعَاءً لِقَلِيلٍ مِنَ الْحَرَامِ وَلَا لِكَثِيرٍ وَأَنْ تَقْتَصِدَ لَهُ فِي الْحَلَالِ وَلَا تُخْرِجَهُ مِنْ حَدِّ النَّقْوِيَّةِ إِلَى حَدِّ التَّهْوِينِ وَدَهَابِ الْمُرْوَةِ فَإِنَّ الشَّبَعَ الْمُنْتَهِيَ بِصَاحِبِهِ إِلَى التَّخَمِّ مَكْسَلَةٌ وَمُثَبِّطَةٌ وَمَقْطَعَةٌ عَنْ كُلِّ بَرٍّ وَكَرَمٍ وَإِنَّ الرَّأْيَ [الرَّيَّ الْمُنْتَهِيَ بِصَاحِبِهِ إِلَى السُّكْرِ مَسْخَفَةٌ وَمَجْهَلَةٌ وَمَذْهَبَةٌ لِلْمُرْوَةِ.

و اما حقیکه شکمت برتودارد پس از آن به عنوان ظرفی برای جمع شدن حرام چه کم باشد یا زیاد استفاده نکن ؛ بلکه حتی در خوراکی های حلال نیز حد اعتدال را کاملا رعایت کن و برای تقویت از خوراک استفاده کن و هیچ وقت بفکر پر کردن شکم خودت تا حلقوم و نادیده گرفتن دیگران نباش و مروت و انصاف را فراموش نکن. زیرا که نتیجه پرخوری تبلی و کسالت است و ترا از خیر و صلاح و نیکوئی و انجام اعمال صالحه باز میدارد، چنانکه نتیجه زیاده روی در نوشیدن مایعات نیز سخافت و جهالت و بی عقلی خواهد بود.

۹. حق عورت

وَأَمَّا حَقُّ فَرْجِكَ فَحِفْظُهُ مِمَّا لَا يَحِلُّ لَكَ وَالِاسْتِعَانَةُ عَلَيْهِ بَعْضُ الْبَصْرِ فَإِنَّهُ مِنْ أَعْوَانِ الْأَعْوَانِ وَضَبْطُهُ إِذَا هَمَّ بِالْجُوعِ وَالظَّمَا وَكَثْرَةَ ذِكْرِ الْمَوْتِ وَالتَّهْدِيدِ لِنَفْسِكَ بِاللَّهِ وَالتَّخْوِيفِ لَهَا بِهِ وَبِاللَّهِ الْعِصْمَةَ وَالتَّأْيِيدَ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِهِ ثُمَّ حُقُوقُ الْأَفْعَالِ.

و اما حق عورت، عبارت است از حفظ آن از حرام و برای آنکه بتوانی از حرام حفظش نمائی، چشمت را از حرام برگردان که چشم بسیار کمک کننده است و هم چنین زیاد به یاد مرگ باش و خودت را تهدید به عذاب خداوند کن و از خدا بترسان و دست نیاز به سوی خالق بی نیاز بلند نما و از او طلب کمک کن زیرا که حول و قوهء نیست مگر به حول و قوه خداوند.

۱۰. حق نماز

فَأَمَّا حَقُّ الصَّلَاةِ فَأَنْ تَعْلَمَ أَنَّهَا وَفَادَةٌ إِلَى اللَّهِ وَ أَنَّكَ قَائِمٌ بِهَا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ فَإِذَا عَلِمْتَ ذَلِكَ كُنْتَ خَلِيقًا أَنْ تَقُومَ فِيهَا مَقَامَ الدَّلِيلِ الرَّاعِبِ الرَّاهِبِ الْخَائِفِ الرَّاجِي الْمُسْكِنِ الْمُتَضَرِّعِ الْمُعْظَمِ مَنْ قَامَ بَيْنَ يَدَيْهِ بِالسُّكُونِ وَالِإِطْرَاقِ وَ خُشُوعِ الْأَطْرَافِ وَ لِينِ الْجَنَاحِ وَ حُسْنِ الْمُنَاجَاةِ لَهُ فِي نَفْسِهِ وَ الطَّلْبِ إِلَيْهِ فِي فَكَاكِ رَقَبَتِكَ الَّتِي أَحَاطَتْ بِهَا خَطِيئَتُكَ وَ اسْتَهْلَكْتُهَا دُنُوبُكَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

و اما حق نماز پس بدان که آن حضور در محضر خداوند متعال است و تو در برابر خداوند متعال ایستاده ای، پس وقتی متوجه این نکته شدی سزاوار برای تو آنست که حاضرشوی در این محضر مانند عبد ذلیلی که رغبت به تقرب و نزدیک شدن به مولایش را دارد و درحالیکه از او (به سبب گناهانت) هراس داری به لطف و کرم او امیدوارباش و بامسکنت و بیچارگی به تضرع و زاری پرداز و حضور در محضر او را بزرگ بدان، با آرامش جسم و جان و توجه کامل به معبود انس و جان تواضع و اظهار بیچارگی کرده آزادیت را از عذاب و آتش تمنّا کن زیرا که گناهان و خطاها تو را در بند کشیده اند و بسوی هلاکت و نیستی برده اند؛ و قوتی نیست مگر به قوت خداوند متعال.

۱۱. حق روزه

وَأَمَّا حَقُّ الصَّوْمِ فَإِنَّ تَعَلَّمَ أَنَّهُ حِجَابٌ ضَرَبَهُ اللَّهُ عَلَى لِسَانِكَ وَ سَمْعِكَ وَ بَصَرِكَ وَ فَرْجِكَ وَ بَطْنِكَ لِيَسْتُرَكَ بِهِ مِنَ النَّارِ وَ هَكَذَا جَاءَ فِي الْحَدِيثِ الصَّوْمُ جُنَّةٌ مِنَ النَّارِ فَإِنْ سَكَتَتْ أَطْرَافُكَ فِي حِجْبَتِهَا رَجَوْتَ أَنْ تَكُونِ مَحْجُوباً وَ إِنْ أَنْتَ تَرَكَتَها تَضْطَرِبُ فِي حِجَابِهَا وَ تَرْفَعُ جَنَابَاتِ الْحِجَابِ فَتَطَّلِعَ إِلَى مَا لَيْسَ لَهَا بِالنَّظَرَةِ الدَّاعِيَةِ لِلشَّهْوَةِ وَ الْقُوَّةِ الْخَارِجَةِ عَنِ حُدِّ التَّقْيَةِ لِلَّهِ لَمْ يُؤْمَنْ أَنْ تُحْرِقَ الْحِجَابَ وَ تُخْرِجَ مِنْهُ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

و اما حق روزه پس بدان که آن حجابیست که خداوند متعال بین زبان و گوش و چشم و عورت و شکم تو و آتش جهنم آویخته است، تا ترا از آتش و عذاب حفظ نماید، چنانچه از حضرت رسول صلی الله علیه و اله وسلم وارد شده است که ” روزه سپری در برابر آتش جهنم است ” پس اگر اعضا و جوارحت را با این حجاب پوشانیدی امید وار باش که از آتش و عذاب نیز در امان خواهی بود . اما اگر اعضایت را مطلق العنان و آزاد گذاشتی و از این حجاب استفاده نکردی یا آنرا کاملاً رعایت نکردی و از حدی که خدا برای اعضایت تعیین نموده بود تجاوز کردی، با نگاهای شهوت انگیز و بدون ترس از خداوند و عذاب او، پس در این صورت، از پاره شدن حجاب و خروج از آن در امان مباش و هیچ قوتی نیست مگر به قوت خداوند.

۱۲. حق صدقه

وَأَمَّا حَقُّ الصَّدَقَةِ فَإِنَّ تَعَلَّمَ أَنَّهَا دُخْرُكَ عِنْدَ رَبِّكَ وَ وَدِيعَتُكَ الَّتِي لَا تَحْتَاجُ إِلَى الْإِشْهَادِ فَإِذَا عَلِمْتَ ذَلِكَ كُنْتَ بِمَا اسْتَوْدَعْتَهُ سِرّاً أَوْ تَقَى بِمَا اسْتَوْدَعْتَهُ عَلَانِيَةً وَ كُنْتَ جَدِيراً أَنْ تَكُونَ أَسْرَرْتَ إِلَيْهِ أَمْراً أَعْلَنْتَهُ وَ كَانَ الْأَمْرُ بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُ فِيهَا سِرّاً عَلَى كُلِّ حَالٍ وَ لَمْ يَسْتَظْهَرْ عَلَيْهِ فِيمَا اسْتَوْدَعْتَهُ مِنْهَا إِشْهَادَ الْأَسْمَاعِ وَ الْأَبْصَارِ عَلَيْهِ بِهَا كَأَنَّهَا أَوْ تَقَى فِي نَفْسِكَ وَ كَأَنَّكَ لَا تَتَّقَى بِهِ فِي تَأْدِيَةِ وَدِيعَتِكَ إِلَيْكَ ثُمَّ لَمْ تَمْتَنَنَّ بِهَا عَلَى أَحَدٍ لِأَنَّهَا لَكَ فَإِذَا امْتَنَنْتَ بِهَا لَمْ تَأْمَنْ أَنْ يَكُونَ [تَكُونَ بِهَا مِثْلَ تَهْجِينِ حَالِكَ مِنْهَا إِلَى مَنْ مَنَنْتَ بِهَا عَلَيْهِ لِأَنَّ فِي ذَلِكَ دَلِيلًا عَلَى أَنَّكَ لَمْ تُرِدْ نَفْسَكَ بِهَا وَ لَوْ أَرَدْتَ نَفْسَكَ بِهَا لَمْ تَمْتَنَنَّ بِهَا عَلَى أَحَدٍ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

و اما حق صدقه پس بدان که آن ذخیره تست در نزد پروردگار و امانتی از تو نزد خداوند متعال که نیاز به شاهد ندارد، پس وقتی متوجه این جهت شدی به آنچه که مخفیانه و بدون اطلاع دیگران نزد خداوند به امانت می گذاری بیشتر مطمئن باش تا آنچه را که به طور علنی و آشکار بنا بر این سزاوار برای تو آنست؛ هرچیزی را که به عنوان امانت نزد خداوند می گذاری به صورت مخفیانه بگذاری و از اعلان آن و اخبار دیگران خود داری نمائی و فقط بین تو و خدایت باشد و گوشها و چشمها را شاهد امانتت قرار ندهی و تو باید به امانت بدون شاهد و اطلاع دیگران بیشتر مطمئن باشی؛ نه اینکه فکر کنی اگر شاهدی نباشد او امانت ترا به تو بر نمی گرداند. هرگز با دادن صدقه بر کسی منت نگذار زیرا که صدقه از تو میباشد و گر نه خودت را مورد توهین و تحقیر خودت قرار داده ای برای آنکه در صورت منت گذاشتن؛ خودت را از آن اراده نکرده ای و اگر این کار را برای خودت انجام میدادی کس دیگری را مورد منت قرار نمیدادی و قوتی نیست مگر به قوت خداوند متعال.

۱۳. حق قربانی

وَأَمَّا حَقُّ الْهَدْيِ فَإِنَّ تَخْلُصَ بِهَا الْإِرَادَةَ إِلَى رَبِّكَ وَ التَّعَرُّضَ لِرَحْمَتِهِ وَ قَبُولَهُ وَ لَا تُرَدُّ عِيُونَ النَّاطِرِينَ دُونَهُ فَإِذَا كُنْتَ كَذَلِكَ لَمْ تَكُنْ مُتَكَلِّفًا وَ لَا مُتَصَنِّعًا وَ كُنْتَ إِنَّمَا تَقْصِدُ إِلَى اللَّهِ وَ اعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ يُرَادُ بِالْيَسِيرِ وَ لَا يُرَادُ بِالْعَسِيرِ كَمَا أَرَادَ بِخَلْقِهِ التَّيْسِيرَ وَ لَمْ يُرَدْ بِهِمُ التَّعْسِيرَ وَ كَذَلِكَ التَّدَلُّ أَوْلَى بِكَ مِنَ التَّدَهُّقِ لِأَنَّ الْكُلْفَةَ وَ الْمُؤْنَةَ فِي الْمُتَدَهِّقِينَ فَأَمَّا التَّدَلُّ وَ التَّمَسُّكُ فَلَا كُلْفَةَ فِيهِمَا وَ لَا مُؤْنَةَ عَلَيْهِمَا لِأَنَّهُمَا الْخَلْقَةُ وَ هُمَا مُوجِدَانِ فِي الطَّبِيعَةِ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

و اما حق قربانی اینست که با قصد خالص برای پروردگارت باشد و تنها بمنظور رحمت او و قبول او باشد و برای جلب نظر مردم نباشد، و اگر چنین باشی خود فروش و ظاهر ساز نیستی و همانا قصد خدا را داری و بدان که با آنچه میسور است باید خدا را خواست نه بدان چه دشوار است، چنانچه خدا هم بخلق خود تکلیف آسان کرده و تکلیف دشوار نکرده و همچنین فروتنی برای تو اولی است از خودنمایی و خان منشی زیرا خانها هستند که خود فروشی و پر خرجی میکنند و اما فروتنی و درویش مآبی نه کلفت دارد و نه خرج زیرا موافق سرشت آفرینشند و در طبیعت مخلوقند. و لا قوه الا بالله. اما حق قربانی آنست که هدیه ای برای خدای متعال باشد و رحمت و قبول او را در نظر داشته باشی نه دیدن و تعریف نمودن دیگران را، پس وقتیکه با این خلوص در نیت قربانی را انجام دهی، تکلف و زحمتی برای تو نخواهد داشت زیرا فقط خدا در آن قصد شده است و بس و بدان که خداوند قصد میشود با آسان گرفتن و نه با سخت گرفتن بر خود و دیگران چنانکه خود خداوند نیز بر بندگان خود آسان گرفته و هرگز بر آنان سخت نگرفته است. و سزاوار برای تو در وقت قربان کردن اظهار تذلل و بیچارگی در پیشگاه خداوند است.

۱۴. حق پیشوای حکومت

ثُمَّ حَقُّوقُ الْأَئِمَّةِ فَأَمَّا حَقُّ سَائِسِكَ بِالسُّلْطَانِ فَإِنَّ تَعَلَّمَ أَنَّكَ جُعِلْتَ لَهُ فِتْنَةً وَ أَنَّهُ مُبْتَلَى فِيكَ بِمَا جَعَلَهُ اللَّهُ لَهُ عَلَيْكَ مِنَ السُّلْطَانِ وَ أَنْ تَخْلُصَ لَهُ فِي النَّصِيحَةِ وَ أَنْ لَا تُمَاجِكَهُ وَ قَدْ بُسِطَتْ يَدُهُ عَلَيْكَ فَتَكُونُ سَبَبَ هَلَاكِ نَفْسِكَ وَ هَلَاكِهِ وَ تَدَلُّ وَ تَلَطَّفُ لِإِعْطَائِهِ مِنَ الرَّضَى مَا يَكْفُهُ عُنْكَ وَ لَا يُضِرُّ بِدِينِكَ وَ تَسْتَعِينُ عَلَيْهِ فِي ذَلِكَ بِاللَّهِ وَ لَا تُعَازِرْهُ وَ لَا تُعَايِدْهُ فَإِنَّكَ إِنْ فَعَلْتَ ذَلِكَ عَقَقْتَهُ وَ عَقَقْتَ نَفْسَكَ فَعَرَضَتْهَا لِمَكْرُوهِهِ وَ عَرَضَتْهُ لِلْهَلَاكِهِ فِيكَ وَ كُنْتَ خَلِيقًا أَنْ تَكُونَ مُعِينًا لَهُ عَلَى نَفْسِكَ وَ شَرِيحًا لَهُ فِيمَا أَتَى إِلَيْكَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

و اما حق پیشوای حکومت بر تو اینست که بدانی تو برای او وسیله آزمایش شدی و او هم بتو گرفتار است بخاطر تسلطی که خدایش بتو داده و باید خیرخواه او باشی و با او در نیفتی زیرا که بر تو نفوذ دارد و سبب هلاک خود و او گردی و خوار شوی و برای او فروتنی و نرمش کن تا آنجا که رضایت او را باندازه ای که زیانش بتو نرسد بدست آری و زیان بدین تو نرسد و در این باره از خدا یاری جوئی و با او مبارزه و عناد نکنی زیرا اگر چنین کردی او را و خود را ناسپاسی کردی و خود را ببدی کشاندی و او را هم از جهت خود بهلاکت رساندی و تو سزاواری که کمک او شمرده شوی بر ضرر خود و شریک او باشی در هر چه با تو کند، و لا قوه الا بالله.

۱۵. حق معلم و استاد

وَأَمَّا حَقُّ سَائِسِكَ بِالْعِلْمِ فَالْتَعْظِيمُ لَهُ وَ التَّوْقِيرُ لِمَجْلِسِهِ وَ حُسْنُ الْإِسْتِمَاعِ إِلَيْهِ وَ الْإِقْبَالُ عَلَيْهِ وَ الْمَعُونَةُ لَهُ عَلَى نَفْسِكَ فِيمَا لَا غَنَى بِكَ عَنْهُ مِنَ الْعِلْمِ بَأَنْ تُفَرِّغَ لَهُ عَقْلَكَ وَ تُحَضِّرَهُ فَهَمَكَ وَ تُدَكِّي لَهُ قَلْبَكَ وَ تُجَلِّي لَهُ بَصَرَكَ بِتَرْكِ اللَّذَاتِ وَ نَقْضِ الشَّهَوَاتِ وَ أَنْ تَعْلَمَ أَنَّكَ فِيمَا أَلْقَى رَسُولُهُ إِلَيْكَ مِنْ أَهْلِ الْجَهْلِ فَلزِمَكَ حُسْنَ التَّأْدِيَةِ عَنْهُ إِلَيْهِمْ وَ لَا تَخُنْهُ فِي تَأْدِيَةِ رِسَالَتِهِ وَ الْقِيَامِ بِحَقِّ أَهْلِ ذِمَّةِهَا عَنْهُ إِذَا تَقَلَّدْتَهَا وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

و اما حق پدر علمی تو و استادت تعظیم او و احترام مجلس او است که خوب باو گوش کنی و بدو رو کنی و باو یاری دهی برای خودت تا آنچه را نیاز داری بتو بیاموزد باینکه عقل خود را خاص او سازی و فهم و هوش را باو پردازی و دل خود را بدو دهی و خوب چشمت را باو اندازی بسبب ترک لذات و صرف نظر نمودن و کم کردن از شهوات. و بدان که این که در هر چه بتو آموزد باید رسول او باشی و آن را بنادانان برسانی و بر تو لازم است که این رسالت را بخوبی از طرف او ادا کنی و در ادایش خیانت نوزری و خوب بآن پردازی که عهده دار هستی، و لا حول و لا قوة الا بالله.

۱۶. حق مالک

وَأَمَّا حَقُّ سَائِسِكَ بِالْمَلِكِ فَتَحْوُّ مِنْ سَائِسِكَ بِالسُّلْطَانِ إِلَّا أَنْ هَذَا يَمْلِكُ مَا لَا يَمْلِكُهُ ذَلِكَ تَلَزَمَكَ طَاعَتُهُ فِيمَا دَقَّ وَ جَلَّ مِنْكَ إِلَّا أَنْ تُخْرِجَكَ مِنْ وُجُوبِ حَقِّ اللَّهِ فَإِنَّ حَقَّ اللَّهِ يَحُولُ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ حَقِّهِ وَ حُقُوقِ الْخَلْقِ فَإِذَا قَضَيْتَهُ رَجَعْتَ إِلَى حَقِّهِ فَتَشَاغَلْتَ بِهِ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

و اما حق مالک تو بمانند حق همان پیشوای حکومت تو است جز اینکه مالک اختیار بیشتری نسبت بتو دارد و طاعت آقای مالک در هر کم و بیش بر تو لازمست مگر اینکه بخواهد تو را از حق واجب خدا بیرون برد و میان تو و حق خدا و حقوق خلق حایل شود، و چون حق خدا را ادا کنی نوبت حق مالک می شود و باید بدان مشغول باشی، و لا قوة الا بالله.

۱۷. حق رعیت و زیردستان

ثُمَّ حُقُوقُ الرَّعِيَّةِ فَأَمَّا حُقُوقُ رَعِيَّتِكَ بِالسُّلْطَانِ فَإِنَّ تَعْلَمَ أَنَّكَ إِنَّمَا اسْتَرَعَيْتَهُمْ بِفَضْلِ قُوَّتِكَ عَلَيْهِمْ فَإِنَّهُ إِنَّمَا أَحَلَّهُمْ مَحَلَّ الرَّعِيَّةِ لَكَ ضَعْفُهُمْ وَ دُلُّهُمْ فَمَا أَوْلَى مِنْ كِفَاكِهِ ضَعْفُهُ وَ دُلُّهُ حَتَّى صَيْرَهُ لَكَ رَعِيَّةً وَ صَيَّرَ حُكْمَكَ عَلَيْهِ نَافِذًا لَا يَمْتَنِعُ مِنْكَ بَعْزَةٌ وَ لَا قُوَّةٌ وَ لَا يَسْتَنْصِرُ فِيمَا تَعَاظَمَهُ مِنْكَ إِلَّا بِاللَّهِ بِالرَّحْمَةِ وَ الْحَيَاةِ وَ الْأَنَاةِ وَ مَا أَوْلَاكَ إِذَا عَرَفْتَ مَا أَعْطَاكَ اللَّهُ مِنْ فَضْلِ هَذِهِ الْعُرَّةِ وَ الْقُوَّةِ الَّتِي قَهَرَتْ بِهَا أَنْ تَكُونَ لِلَّهِ شَاكِرًا وَ مَنْ شَكَرَ اللَّهُ أَعْطَاهُ فِيمَا أُنْعَمَ عَلَيْهِ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

و اما حقوق رعیت تو در حکومت بر آنها اینست که بدانی همانا تو با نیروی فزون خود آنها را زیر رعیت گرفتی و همانا ناتوانی و زبونیشان آنها را رعیت تو کرده پس چه سزاوار است کسی که ضعف و ذلت او ترا بی نیاز ساخته از او که او را رعیت و زیردست تو ساخته و حکم تو را بر او نافذ کرده تا بعزت و نیروی خود در برابر تو نتواند ایستاد و بر آنچه اش از تو بزرگ و ناگوار آید جز [بخدا] بترحم و حمایت و صبر و انتظار یاری نجوید. و چه اندازه برای تو سزاوار است که

چون بفهمی چه چیز خدا بتو داده از فزونی این عزت و نیروئی که بوسیله آن غلبه کردی بر دیگران که برای خدا شکر کنی و هر که شکر نعمت خدا کند باو نعمت بیشتری عطا کند و لا قوة الا بالله.

۱۸. حق شاگرد

وَأَمَّا حَقُّ رَعِيَّتِكَ بِالْعِلْمِ فَإِنَّ تَعَلَّمَ أَنَّ اللَّهَ قَدْ جَعَلَ لَهُمْ قِيَمًا فِيمَا آتَاكَ مِنَ الْعِلْمِ وَوَلَاكَ مِنْ خَزَائِنِ الْحِكْمَةِ فَإِنْ أَحْسَنْتَ فِيمَا وَوَلَاكَ اللَّهُ مِنْ ذَلِكَ وَقَمْتَ بِهِ لَهُمْ مَقَامَ الْخَازِنِ الشَّفِيقِ النَّاصِحِ لِمَوْلَاهُ فِي عِبِيدِهِ الصَّابِرِ الْمُحْتَسِبِ الَّذِي إِذَا رَأَى دَا حَاجَةً أَخْرَجَ لَهُ مِنَ الْأَمْوَالِ الَّتِي فِي يَدَيْهِ رَاشِدًا وَ كُنْتَ لِذَلِكَ أَمَلًا مُعْتَقِدًا وَ إِلَّا كُنْتَ لَهُ خَائِنًا وَ لِحُلُقِهِ ظَالِمًا وَ لِسَلْبِهِ وَ غَيْرِهِ مُتَعَرِّضًا.

و اما حق زیر دست علمی و شاگردت اینست که بدانی خدا بوسیله علمی که بتو داده و خزانه حکمتی که بتو سپرده تو را سرپرست شاگردانت ساخته و اگر در این سرپرستی که خدایت داده خوب کار کنی و بجای یک خزانه دار مهربان و خیرخواه مولا باشی نسبت بنده هایش که صابر و خدا خواه است وقتی نیازمندی بیند از اموالی که بدست او است باو بدهد، سرپرست درستی باشی و خادم با ایمانی هستی و گر نه بخدا خائن و بخلقش ظالمی و متعرض سلب او (این نعمت را از تو) و عزتش شده‌ای.

۱۹. حق همسر

وَأَمَّا حَقُّ رَعِيَّتِكَ بِمِلْكِ النِّكَاحِ فَإِنَّ تَعَلَّمَ أَنَّ اللَّهَ جَعَلَهَا سَكَنًا وَ مُسْتَرَاحًا وَ أُنْسًا وَ وَاقِيَةً وَ كَذَلِكَ كُلُّ أَحَدٍ مِنْكُمْ يَجِبُ أَنْ يَحْمَدَ اللَّهَ عَلَى صَاحِبِهِ وَ يَعْلَمَ أَنَّ ذَلِكَ نِعْمَةٌ مِنْهُ عَلَيْهِ وَ وَجِبَ أَنْ يُحْسِنَ صُحْبَةَ نِعْمَةِ اللَّهِ وَ يُكْرِمَهَا وَ يَرْفُقَ بِهَا وَ إِنْ كَانَ حَقُّكَ عَلَيْهَا أَعْلَى وَ طَاعَتُكَ لَهَا أَلْزَمَ فِيمَا أَحْبَبْتَ وَ كَرِهْتَ مَا لَمْ تَكُنْ مَعْصِيَةً فَإِنَّ لَهَا حَقَّ الرَّحْمَةِ وَ الْمُوَأَسَةِ وَ مَوْضِعَ السُّكُونِ إِلَيْهَا فَضَاءَ اللَّذَّةِ الَّتِي لَا بُدَّ مِنْ فَضَائِلِهَا وَ ذَلِكَ عَظِيمٌ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

و اما حق زیر دست زناشوئی تو که همسر تو است اینست که بدانی خدا او را آرامش جان و راحت باش توان و انیس و نگهدار تو ساخته و نیز هر کدام از شما زن و شوهر باید به نعمت وجود همسرش حمد کند و بداند که این نعمت خدا است که باو داده، و لازمست که با نعمت خدا خوشرفتاری کند و آن را گرمی دارد و با او بسازد، و گر چه حق تو بر زنت سخت تر و طاعت تو بر او لازمتر است نسبت بهر خواه و نخواه تو تا آنجا که گناه نباشد ولی آن زن هم حق دلنوازی و انس و حفظ مقام آسایش در دامن او را دارد برای کامیابی و لذت جوئی که باید انجام شود و این خود حق بزرگی است. و لا قوة الا بالله.

۲۰. حق مملوک

وَأَمَّا حَقُّ رَعِيَّتِكَ بِمِلْكِ الْيَمِينِ فَإِنَّ تَعَلَّمَ أَنَّ اللَّهَ خَلَقَ رَبِّكَ وَ لَحْمُكَ وَ دَمُكَ وَ أَنَّكَ تَمْلِكُهُ لَا أَنْتَ صَنَعْتَهُ دُونَ اللَّهِ وَ لَا خَلَقْتَ لَهُ سَمْعًا وَ لَا بَصَرًا وَ لَا أَجْرِيَّتَ لَهُ رِزْقًا وَ لَكِنَّ اللَّهَ كَفَاكَ ذَلِكَ بِمَنْ سَخَّرَهُ لَكَ وَ انْتَمَنَكَ عَلَيْهِ وَ اسْتَوْدَعَكَ إِيَّاهُ لِتَحْفَظَهُ فِيهِ وَ

تَسِيرَ فِيهِ بِسِيرَتِهِ فَتَطْعَمَهُ مِمَّا تَأْكُلُ وَ تَلْبَسَهُ مِمَّا تَلْبَسُ وَ لَا تَكْفُلُهُ مَا لَا يُطِيقُ فَإِنْ كَرِهْتَهُ خَرَجْتَ إِلَى اللَّهِ مِنْهُ وَ اسْتَبَدَلْتَ بِهِ وَ لَمْ تُعَذِّبْ خَلْقَ اللَّهِ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

و اما حق زیر دستی که مملوک است اینست که بدانی او هم آفریده پروردگار تو است و گوشت و خون تو است و تو اختیار دار او شدی نه اینکه در برابر خدا او را آفریدی و نه اینکه گوش و چشم باو دادی و نه اینکه روزی بخش او هستی، بلکه خدا است که همه اینها را کفایت کرده برای کسی که تو را بر او مسخر ساخته و تو را بر او امین کرده و او را بتو سپرده تا ویرا در باره او مراعات کنی و بروش او باوی رفتار کنی، پس باید از هر چه خود میخوری بدو بخورانی و از هر چه پوشی بدو بپوشانی و باو تکلیف بیش از توان او نکنی و اگرش نخواستی خود را از مسئولیت الهی نسبت باو بیرون بری و با دیگری عوضش کنی و خلق خدا را شکنجه و آزار نکنی، و لا قوه الا بالله.

۲۱. حق مادر

وَ أَمَّا حَقُّ الرَّحِمِ فَحَقُّ أُمَّكَ أَنْ تَعْلَمَ أَنَّهَا حَمَلَتْكَ حَيْثُ لَا يَحْمِلُ أَحَدٌ أَحَدًا وَ أَطْعَمَتْكَ مِنْ ثَمَرَةِ قَلْبِهَا مَا لَا يُطْعِمُ أَحَدٌ أَحَدًا وَ أَنَّهَا وَفَّتَكَ بِسَمْعِهَا وَ بَصَرِهَا وَ يَدَيْهَا وَ رِجْلَيْهَا وَ شَعْرَهَا وَ بَشَرَهَا وَ جَمِيعَ جَوَارِحِهَا مُسْتَشِيرَةً بِذَلِكَ فَرِحَةً مُوَبَّلَةً [مُؤَمَّلَةً مُحْتَمَلَةً لِمَا فِيهِ مَكْرُوهٌهَا وَ أَلَمَهُ وَ ثَقَلَهُ وَ غَمَهُ] [أَلَمَهَا وَ ثَقَلَهَا وَ غَمَهَا حَتَّى دَفَعَتْهَا عَنْكَ يَدَ الْقُدْرَةِ وَ أَخْرَجَتْكَ إِلَى الْأَرْضِ فَرَضِيَّتَ أَنْ تَشْبَعَ وَ تَجُوعَ هِيَ وَ تَكْسُوكَ وَ تَعْرَى وَ تُرْوِيكَ وَ تَنْظِمًا وَ تَنْظَلُّكَ وَ تَضْحَى وَ تُنْعَمُكَ بِبُؤْسِهَا وَ تُلَذِّدُكَ بِالنُّومِ بِأَرْقِهَا وَ كَانَ بَطْنُهَا لَكَ وَعَاءً وَ حِجْرُهَا لَكَ حِوَاءً وَ ثَدْيُهَا لَكَ سِقَاءً وَ نَفْسُهَا لَكَ وَقَاءً تَبَاشِيرُ حَرِّ الدُّنْيَا وَ بَرْدُهَا لَكَ وَ دُونَكَ فَتَشْكُرُهَا عَلَى قَدْرِ ذَلِكَ وَ لَا تَقْدِرُ عَلَيْهِ إِلَّا بِعَوْنِ اللَّهِ وَ تَوْفِيقِهِ.

و اما حق مادرت اینست که بدانی او را در درون خود برداشته که احدی احدی را در آنجا راه ندهد، و از میوه دلش بتو خورانیده که احدی از آن بدیگری نخوراند، و او است که تو را با گوشش و چشمش و دستش و پایش و مویش و سرپایش و همه اعضایش نگهداری کرده و بدین فداکاری خرم و شاد و مواظب بوده و هر ناگواری و دردی را و گرانی و غمی را تحمل کرده تا دست قدرت او را از تو دفع نموده و تو را از او بر آورده تو را بروی زمین آورده و باز هم خوش بوده است که تو سیر باشی و او گرسنه و تو جامه پوشی و او برهنه باشد، تو را سیراب کند و خود تشنه بماند، تو را در سایه بدارد و خود زیر آفتاب باشد و با سختی کشیدن تو را بنعمت اندر سازد و با بیخوابی خود تو را بخواب کند، شکمش ظرف وجود تو بوده و دامنش آسایشگاه تو و پستانش مشک آب تو و جانش فدای تو و بخاطر تو و بحساب تو گرم و سرد روزگار را چشیده باین اندازه قدرش بدانی و این را نتوانی جز بیاری توفیق خدا.

۲۲. حق پدر

وَ أَمَّا حَقُّ أَبِيكَ فَتَعْلَمُ أَنَّهُ أَصْلُكَ وَ أَنَّكَ فَرَعُهُ وَ أَنَّكَ لَوْلَاهُ لَمْ تَكُنْ فَهَمَّاهُ رَأَيْتَ فِي نَفْسِكَ مِمَّا يُعْجِبُكَ فَاغْلَمْ أَنَّ أَبَاكَ أَصْلُ النُّعْمَةِ عَلَيْكَ فِيهِ وَ أَحْمَدِ اللَّهِ وَ اشْكُرْهُ عَلَى قَدْرِ ذَلِكَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

و اما حق پدرت را بايد بدانی که او بن تو است و تو شاخه او هستی و بدانی که اگر او نبود تو نبودى، پس هر زمانى در خود چيزى دیدى که خوشتر آمد بدان که از پدرت داری و خدا را سپاس گزار و بهمان اندازه شکر کن، و لا قوة الا بالله.

۲۳. حق فرزند

وَأَمَّا حَقُّ وَدَلِكُ فَتَعَلَّمْ أَنَّهُ مِنْكَ وَ مُضَافًا إِلَيْكَ فِي عَاجِلِ الدُّنْيَا بِخَيْرِهِ وَ شَرِّهِ وَ أَنَّكَ مَسْئُولٌ عَمَّا وُلِّيْتَهُ مِنْ حُسْنِ الْأَدَبِ وَ الدَّلَالَةِ عَلَى رَبِّهِ وَ الْمَعُونَةَ لَهُ عَلَى طَاعَتِهِ فِيكَ وَ فِي نَفْسِهِ فَمُنَابٌّ عَلَى ذَلِكَ وَ مُعَاقِبٌ فَأَعْمَلْ فِي أَمْرِهِ عَمَلَ الْمُتَزَيِّنِ بِحُسْنِ أَثَرِهِ عَلَيْهِ فِي عَاجِلِ الدُّنْيَا الْمَعْدَرِ إِلَى رَبِّهِ فِيمَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُ بِحُسْنِ الْقِيَامِ عَلَيْهِ وَ الْأَخْذِ لَهُ مِنْهُ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

و اما حق فرزندت بدان که او از تو است و در این دنیا بتو وابسته است خوب باشد یا بد و تو مسئولی از سرپرستی او با پرورش خوب و رهنمائی او پیروردگارش و کمک او بطاعت وی در باره خودت و در باره خودش و بر عمل او ثواب بری و در صورت تقصیر کیفر شوی پس در باره او کاری کن که در دنیا حسن اثر داشته باشد و خود را بآن آراسته کنی و در نزد پروردگارش نسبت باو معذور باشی بسبب سرپرستی خوبی که از او کردی و نتیجه الهی که از او گرفتی، و لا قوة الا بالله.

۲۴. حق برادر

وَأَمَّا حَقُّ أَخِيكَ فَتَعَلَّمْ أَنَّهُ يَدُوكَ الَّتِي تَبْسُطُهَا وَ ظَهْرُكَ الَّذِي تَلْتَجِي إِلَيْهِ وَ عِرْكَ الَّذِي تَعْتَمِدُ عَلَيْهِ وَ قُوَّتِكَ الَّتِي تَصُولُ بِهَا فَلَا تَتَّخِذْهُ سِلَاحًا عَلَى مَعْصِيَةِ اللَّهِ وَ لَا عُدَّةً لِلظُّلْمِ بِخَلْقِ اللَّهِ وَ لَا تَدْعُ نُصْرَتَهُ عَلَى نَفْسِهِ وَ مُعُونَتَهُ عَلَى عَدُوِّهِ وَ الْحَوْلَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ شَيْطَانِهِ وَ تَأْدِيَةَ النَّصِيحَةِ إِلَيْهِ وَ الْإِقْبَالَ عَلَيْهِ فِي اللَّهِ فَإِنَّ انْقَادَ لِرَبِّهِ وَ أَحْسَنَ الْإِجَابَةَ لَهُ وَ إِلَّا فَلْيَكُنِ اللَّهُ أَثَرَ عِنْدَكَ وَ أَكْرَمَ عَلَيْكَ مِنْهُ.

و اما حق برادرت بدان که او دست تو است که با آن کار میکنی و پشت تو است که باو پناه میبری و عزت تو است که باو اعتماد داری و نیروی تو است که با آن یورش بری، مبدا او را ساز و برگ نافرمانی خدا بدانی و نیز وسیله ظلم بحق خدا، و او را در باره خودش یار باش و در برابر دشمنش کمک کار، و میان او و شیاطینش حائل شو و حق اندرز او را بجای آور و باو رو کن برای رضای خدا اگر منقاد پروردگارش شد و بخوبی از او پذیرا گردید و گر نه خدا نزد تو مقدم باشد و از اویش گرامیتر بدار.

۲۵. حق آقایی که آزادت کرده

وَأَمَّا حَقُّ الْمُتَمِّعِ عَلَيْكَ بِالْوَلَاءِ فَإِنَّ تَعَلَّمْ أَنَّهُ أَنْفَقَ فِيكَ مَالَهُ وَ أَخْرَجَكَ مِنْ دُلِّ الرَّقِّ وَ وَحْشَتِهِ إِلَى عِزِّ الْحُرِّيَّةِ وَ أَنْسَبَهَا وَ أَطْلَقَكَ مِنْ أَسْرِ الْمَلَكَةِ وَ فَكَّ عَنْكَ حَلْقَ الْعُبُودِيَّةِ وَ أَوْجَدَكَ رَاحَةَ الْعِزِّ وَ أَخْرَجَكَ مِنْ سِجْنِ الْقَهْرِ وَ دَفَعَ عَنْكَ الْعُسْرَ وَ بَسَطَ لَكَ لِسَانَ الْإِنِّصَافِ وَ أَبَاحَكَ الدُّنْيَا كُلَّهَا فَمَلَّكَ نَفْسَكَ وَ حَلَّ أَسْرَكَ وَ فَرَّغَكَ لِعِبَادَةِ رَبِّكَ وَ أَحْتَمَلَ بِذَلِكَ التَّقْصِيرَ فِي مَالِهِ فَتَعَلَّمْ أَنَّهُ أَوْلَى الْخَلْقِ بِكَ بَعْدَ أَوْلَى رَحِمِكَ فِي حَيَاتِكَ وَ مَوْتِكَ وَ أَحَقُّ الْخَلْقِ بِنُصْرِكَ وَ مُعُونَتِكَ وَ مُكَافَأَتِكَ فِي دَاتِ اللَّهِ فَلَا تُؤْثِرْ عَلَيْهِ نَفْسَكَ مَا أَحْتَاجَ إِلَيْكَ أَبَدًا.

و اما حق آقائی که تو را آزاد کرده اینست که بدانی مالش را در راهت خرج کرده و تو را از خواری بندگی و وحشت آن بعزت آزادی و آرامش آن رسانده و از اسیری ملکیت آزادت کرده و حلقه های بندگی را از تو گشوده و نسیم عزت را برایت پدید آورده و از زندان قهرت بدر آورده و جلو سختی تو را بسته و زبان عدالت را بر تو گشوده و همه دنیا را برایت مباح کرده و تو را مالک خود نموده و از اسارت رها کرده و برای عبادت پروردگار فراغت بخشیده و متحمل کسر مال خود شده، پس بدان که او پس از خویشاوندت از همه مردم بتو نزدیکتر است در زندگی و مرگت و سزاوارترین مردم است بیاری و کمک و همکاری تو در راه خدا، پس تا او را نیاز نیست خود را بر او مقدم مدار.

۲۶. حق آزاد کرده ات

وَأَمَّا حَقُّ مَوْلَاكَ الْجَارِيَةِ عَلَيْهِ نِعْمَتُكَ فَإِنَّ تَعْلَمَ أَنَّ اللَّهَ جَعَلَكَ حَامِيَةً عَلَيْهِ وَوَأَقِيَّةً وَنَاصِرًا وَمَعْفَاً وَجَعَلَ لَكَ وَسِيلَةً وَسَبَبًا بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ فَبِالْحَرِيِّ أَنْ يَحْجُبَكَ عَنِ النَّارِ فَيَكُونَ فِي ذَلِكَ ثَوَابُكَ مِنْهُ فِي الْأَجْلِ وَ يَحْكَمَ لَكَ بِمِيرَاثِهِ فِي الْعَاجِلِ إِذَا لَمْ يَكُنْ لَهُ رَحْمٌ مُكَافَأَةً لِمَا أَنْفَقْتَهُ مِنْ مَالِكَ عَلَيْهِ وَ قُتِّ بِه مِنْ حَقِّهِ بَعْدَ إِنْفَاقِ مَالِكَ فَإِنْ لَمْ تَخَفْهُ خِيفَ عَلَيْكَ أَنْ لَا يَطِيبَ لَكَ مِيرَاثُهُ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

و اما حق آزاد کرده تو اینست که بدانی خدا تو را حمایت کن و یاور و پناهگاهش ساخته و او را وسیله و واسطه میان خودش و او نموده و سزا است که تو را از دوزخ نجات دهد و این ثواب در آخرت از او برای تو باشد و در دنیا هم میراث او را ببری در صورتی که خویشاوندی ندارد در عوض اینکه مالت را خرج او کردی و بحق او قیام کردی پس از صرف مالت در آزادی او و اگر مراعات او را نکنی بیم آن میرود که میراثش بر تو گوارا نباشد، و لا قوه الا بالله.

۲۷. کسی که به تو احسان

وَأَمَّا حَقُّ ذِي الْمَعْرُوفِ عَلَيْكَ فَإِنَّ تَشْكُرُهُ وَ تَذْكُرَ مَعْرُوفَهُ وَ تَنْشُرُ بِهِ الْقَالَةَ الْحَسَنَةَ وَ تَخْلُصَ لَهُ الدُّعَاءَ فِيمَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ فَإِنَّكَ إِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ كُنْتَ قَدْ شَكَرْتَهُ سِرًّا وَ عَلَانِيَةً ثُمَّ إِنَّ أَمْرَكَ مُكَافَأَتُهُ بِالْفِعْلِ كَافَأَتُهُ وَ إِلَّا كُنْتَ مُرْصِداً لَهُ مُوْطِئاً نَفْسَكَ عَلَيْهَا.

و اما حق کسی که به تو احسان کرده اینست که او را شکر کنی و احسانش را یاد کنی و گفتار خیر در باره او منتشر کنی و میان خود و خدا سبحانه برایش دعاء خالص بکنی زیرا چون این کار را کردی او را در نهان و عیان قدردانی کردی و سپس اگر ت میسر شود باو عوض بدهی و گر نه در صدد آن باشی و خود را بر آن عازم کنی.

۲۸. حق مؤذن

وَأَمَّا حَقُّ الْمُؤَذِّنِ فَإِنَّ تَعْلَمَ أَنَّهُ مُذَكِّرُكَ بِرَبِّكَ وَ دَاعِيكَ إِلَى حِظِّكَ وَ أَفْضَلُ أَعْوَانِكَ عَلَى قَضَاءِ الْفَرِيضَةِ الَّتِي افْتَرَضَهَا اللَّهُ عَلَيْكَ فَتَشْكُرُهُ عَلَى ذَلِكَ شُكْرَكَ لِلْمُحْسِنِ إِلَيْكَ وَ إِنْ كُنْتَ فِي بَيْتِكَ مَتَّهَمًا لِذَلِكَ لَمْ تَكُنْ لِلَّهِ فِي أَمْرِهِ مَتَّهَمًا وَ عَلِمْتَ أَنَّهُ نِعْمَةٌ مِنَ اللَّهِ عَلَيْكَ لَا شَكَّ فِيهَا فَأَحْسِنْ صُحْبَةَ نِعْمَةِ اللَّهِ بِحَمْدِ اللَّهِ عَلَيْهَا عَلَى كُلِّ حَالٍ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

و اما حق مؤذن اينست كه بدانی تو را بياد پروردگارت می آورد و به بهره ات دعوت میکند و بهترین کمک کاران تو است بر انجام فریضه ای كه خدا بر تو واجب کرده و او را بر این خدمت بمانند کسی كه بر تو احسان کرده قدردانی کنی، تو اگر در كار خود درون خانه ات بدو بدبینی نباید در كار او كه برای خدا است بدبین باشی و باید بدانی كه او بی تردید يك نعمت خدا داده است و با نعمت خدا خوشرفتاری كن و خدا را در هر حال بر آن حمد كن، و لا قوة الا بالله.

۲۹. حق پیشنمازت

وَ أَمَّا حَقُّ إِمَامِكَ فِي صَلَاتِكَ فَإِنَّ تَعَلَّمَ أَنَّهُ قَدْ تَقَلَّدَ السَّفَارَةَ فِيمَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ اللَّهِ وَ الْوَفَادَةَ إِلَى رَبِّكَ وَ تَكَلَّمَ عَنْكَ وَ لَمْ تَتَكَلَّمْ عَنْهُ وَ دَعَا لَكَ وَ لَمْ تَدْعُ لَهُ وَ طَلَبَ فِيكَ وَ لَمْ تَطْلُبْ فِيهِ وَ كَفَاكَ هَمُّ الْمَقَامِ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَ الْمَسْأَلَةَ لَهُ فِيكَ وَ لَمْ تَكْفِهِ ذَلِكَ فَإِنْ كَانَ فِي شَيْءٍ مِنْ ذَلِكَ تَقْصِيرٌ كَانَ بِهِ دُونُكَ وَ إِنْ كَانَ آثِمًا لَمْ تَكُنْ شَرِيكَةً فِيهِ وَ لَمْ يَكُنْ لَكَ عَلَيْهِ فَضْلٌ فَوْقَ نَفْسِكَ بِنَفْسِهِ وَ وَقَى صَلَاتَكَ بِصَلَاتِهِ فَتَشْكُرُ لَهُ عَلَى ذَلِكَ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

و اما حق پیشنمازت اينست كه بدانی ایلچی میان تو و خدا است و نماینده تو است بدرگاه پروردگارت او از طرف تو سخنگو است و تو از طرف او سخن نگوئی او برایت دعا کند و تو برای او دعا نکنی و او برای تو خواسته و تو برای او نخواستی، و مهم ایستادن برابر خدا و خواهش کردن از او را برایت کفایت کرده و تو برای او کاری نکردی اگر در اینها تقصیری باشد بگردن او است نه تو، و اگر گناهی کند تو شریک او نیستی و او را بر تو برتری نیست او خود را سپر تو کرده و نمازش را سپر نماز تو کرده و باید برای این قدرش را بدانی، و لا حول و لا قوة الا بالله.

۳۰. حق همنشین

وَ أَمَّا حَقُّ الْجَلِيسِ فَإِنَّ تُلِيْنَ لَهُ كَنَفَكَ وَ تُطِيبَ لَهُ جَانِبَكَ وَ تُنْصَفُهُ فِي مَجَاوَةِ [مُجَارَاةِ اللَّفْظِ وَ لَا تُغْرِقَ فِي نَزْعِ اللَّحْظِ إِذَا لَحَظْتَ وَ تَقْصِدُ فِي اللَّفْظِ إِلَى إِفْهَامِهِ إِذَا لَفَظْتَ وَ إِنْ كُنْتَ الْجَلِيسَ إِلَيْهِ كُنْتَ فِي الْقِيَامِ عَنْهُ بِالْخِيَارِ وَ إِنْ كَانَ الْجَلِيسَ إِلَيْكَ كَانَ بِالْخِيَارِ وَ لَا تَقُومُ إِلَّا بِإِذْنِهِ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

و اما حق همنشین اينست كه او را بخوبی بپذیری و با او خوشامد بگوئی و در گفتگو با او بانصاف رفتار کنی و يكباره دیده از او برنگیری و قصدت از گفتن با او فهماندن او باشد و اگر تو رفتی و همنشین او شدی مختاری كه هر گاه نمیخواهی برخیزی و اگر او آمده بر تو نشسته اختیار با او است و از جا برنخیز جز با اجازه او، و لا قوة الا بالله.

۳۱. حق همسایه

وَ أَمَّا حَقُّ الْجَارِ فَحِفْظُهُ غَائِبًا وَ كَرَامَتُهُ شَاهِدًا وَ نُصْرَتُهُ وَ مَعُونَتُهُ فِي الْحَالَيْنِ جَمِيعًا لَا تَتَّبِعْ لَهُ عَوْرَةً وَ لَا تَبْحَثْ لَهُ عَنْ سَوَاءٍ لِيَتَعَرَّفَهَا فَإِنْ عَرَفْتَهَا مِنْهُ مِنْ غَيْرِ إِرَادَةٍ مِنْكَ وَ لَا تَكْلَفِ كُنْتَ لِمَا عَلِمْتَ حَصِينًا وَ سِتْرًا سِتِيرًا لَوْ بَحَثْتَ الْأَسِنَّةَ عَنْهُ ضَمِيرًا لَمْ تَتَّصِلْ إِلَيْهِ لِأَنْطَوَانِهِ عَلَيْهِ لَا تَسْتَمِعْ عَلَيْهِ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُ لَا تُسَلِّمُهُ عِنْدَ شَدِيدَةٍ وَ لَا تَحْسُدُهُ عِنْدَ نِعْمَةٍ تَقِيلُهُ عَثْرَتَهُ وَ تَغْفِرُ زَلَّتَهُ وَ لَا تُدْخِرْ حِلْمَكَ عَنْهُ إِذَا جَهِلَ عَلَيْكَ وَ لَا تَخْرُجْ أَنْ تَكُونَ سَلْمًا لَهُ تَرُدُّ عَنْهُ لِسَانَ الشَّتِيمَةِ وَ تُبْطِلُ فِيهِ كَيْدَ حَامِلِ النَّصِيحَةِ وَ تُعَاشِرُهُ مُعَاشِرَةً كَرِيمَةً وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

و اما حق همسایه حفظ او است هر گاه در خانه نباشد و احترام او است در حضور و یاری و کمک با او است در هر حال عیبی از او واری نکن و از بدی او کاوش منما که بفهمی و اگر بدی او را فهمیدی بی قصد و رنج باید برای آنچه فهمیدی چون قلعه محکمی باشی و چون پرده ضخیمی تا اگر نیزه ها دلی را برای یافتنش بشکافند بدان نرسند که بر آن پیچیده است، از آنجا که نداند بسخن او گوش مگیر، در سختی او را وامگذار و در نعمت بر او حسد مبر، از لغزشش در گذر و از گناهش صرف نظر کن و اگر بر تو نادانی کرد بردباری کن و بمسالمت با او رفتار کن و زبان دشنام را از او بگردان. و اگر ناصحی با او دغلی کرد جلوگیری کن و با او بخوبی معاشرت کن، و لا قوه الا بالله.

۳۲. حق رفیق و همصحبت

وَأَمَّا حَقُّ الصَّاحِبِ فَإِنَّ تَصَحُّبَهُ بِالْفَضْلِ مَا وَجَدْتَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَ إِلَّا فَلَا أَقْلَ مِنَ الْإِنصَافِ وَ أَنْ تُكْرِمَهُ كَمَا يُكْرِمُكَ وَ تَحْفَظَهُ كَمَا يَحْفَظُكَ وَ لَا يَسْبِقُكَ فِيمَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُ إِلَى مَكْرَمَةٍ فَإِنَّ سَبْقَكَ كَأَفَاتِهِ وَ لَا تُقَصِّرَ بِهِ عَمَّا يَسْتَحِقُّ مِنَ الْمَوَدَّةِ تَلْزِمُ نَفْسَكَ نَصِيحَتَهُ وَ حِيَاظَتَهُ وَ مُعَاوَدَتَهُ عَلَى طَاعَةِ رَبِّهِ وَ مَعُونَتَهُ عَلَى نَفْسِهِ فِيمَا يَهُمُّ بِهِ مِنْ مَعْصِيَةِ رَبِّهِ ثُمَّ تَكُونُ عَلَيْهِ رَحْمَةً وَ لَا تَكُونُ عَلَيْهِ عَذَابًا وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

و اما حق رفیق و همصحبت اینست که تا توانی با او احسان کنی و اگر نتوانی لا اقل با انصاف باشی و او را باندازه ای که احترامت میکند احترام کنی و چنانکه که نگه می دارد نگاهش بداری، و در هیچ کرمی بر تو پیشدستی نکند و اگر پیشدستی کرد با او عوض بدهی و تا آنجا که شایدش در دوستی او کوتاهی مکنی، بر خود لازم دانی که خیر خواه و نگهدار و پشت و پناه او باشی در طاعت پروردگار او و کمک او بر خودش در اینکه قصد نافرمانی پروردگارش را نکند سپس بر او رحمت باشی و عذاب نباشی، و لا قوه الا بالله.

۳۳. حق شریک

وَأَمَّا حَقُّ الشَّرِيكِ فَإِنَّ غَابَ كَفَيْتَهُ وَ إِنْ حَضَرَ سَاوَيْتَهُ لَا تَعْرُضُ عَلَى حُكْمِكَ دُونَ حُكْمِهِ وَ لَا تَعْمَلُ بِرَأْيِكَ دُونَ مُنَاطَرَتِهِ تَحْفَظُ عَلَيْهِ مَالَهُ وَ تَنْفِي عَنْهُ حِيَاظَتَهُ فِيمَا عَزَّ أَوْ هَانَ فَإِنَّهُ بَلَعْنَا أَنْ يَدَّ اللَّهُ عَلَى الشَّرِيكِينِ مَا لَمْ يَنْتَحَاوْنَا وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

و اما حق شریک اگر غایب باشد کار او را بکنی و اگر حاضر است با او برابر کار کنی و بنظر و رأی خود بدون مشورت او تصمیم نگیری و مالش را نگهداری و در آن کم یا بیش خیانت نکنی زیرا بما رسیده است که دست خدا بر سر هر دو شریک است تا بهم خیانت نکرده اند، و لا قوه الا بالله.

۳۴. حق مال و دارایی

وَأَمَّا حَقُّ الْمَالِ فَإِنَّ لَا تَأْخُذَهُ إِلَّا مِنْ جِلِّهِ وَ لَا تُنْفِقَهُ إِلَّا فِي جِلِّهِ وَ لَا تُحَرِّفَهُ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَ لَا تَصْرِفُهُ عَنْ حَقَائِقِهِ وَ لَا تَجْعَلَهُ إِذَا كَانَ مِنَ اللَّهِ إِلَّا لِلَّهِ وَ سَبَبًا إِلَى اللَّهِ وَ لَا تُؤَثِّرَ بِهِ عَلَى نَفْسِكَ مِنْ لَعَلِّهِ لَا يَحْمَدُكَ وَ بِالْحَرِيِّ أَنْ لَا يُحْسِنَ خِلَافَتَكَ فِي تَرْكِكَ وَ لَا يَعْمَلُ فِيهِ بِطَاعَةِ رَبِّكَ فَتَكُونَ مُعِينًا لَهُ عَلَى ذَلِكَ أَوْ بِمَا أَخَذْتَ فِي مَالِكَ أَحْسَنَ نَظْرًا لِنَفْسِهِ فَيَعْمَلُ بِطَاعَةِ رَبِّهِ فَيَذْهَبَ بِالْغَنِيمَةِ وَ تَبَوُّعُ بِالْإِثْمِ وَ الْحَسْرَةِ وَ النَّدَامَةِ مَعَ التَّبَعَةِ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

و اما حق مال و دارائی اینست که آن را نگیری مگر از راه حلال، و صرف نکنی مگر در جای حلال، و بیجا خرج نکنی و از راه درست آن را بجای دیگر نبری، و چون خدا داده آن را جز براه خدا و آنچه وسیله راه خدا است بکار نبری، و بکسی که بسا قدر دانی از تو نکند با نیاز خودت ندهی، و سزا است که در باره آن ترک طاعت خدا نکنی تا بجای تو میراث بماند برای دیگران، و کمک بوارث کنی که از تو آن را بهتر منظور دارد، در طاعت خدا بمصرف رساند، و غنیمت را او ببرد، بار گناه و افسوس و پشیمانی و عقوبت بدوش تو بماند، و لا قوه الا بالله.

۳۵. حق طلبکار

وَأَمَّا حَقُّ الْغَرِيمِ الطَّالِبِ لَكَ فَإِنْ كُنْتَ مُوسِرًا أَوْفَيْتَهُ وَ كَفَيْتَهُ وَ أَعْنَيْتَهُ وَ لَمْ تَرُدَّهُ وَ تَمَطَّلَهُ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ مَطْلُ الْعَنِيِّ ظُلْمٌ وَ إِنْ كُنْتَ مُعْسِرًا أَرْضَيْتَهُ بِحُسْنِ الْقَوْلِ وَ طَلَبْتَ إِلَيْهِ طَلْبًا جَمِيلًا وَ رَدَدْتَهُ عَنْ نَفْسِكَ رَدًّا لَطِيفًا وَ لَمْ تَجْمَعْ عَلَيْهِ ذَهَابَ مَالِهِ وَ سُوءَ مُعَامَلَتِهِ فَإِنَّ ذَلِكَ لُوْمٌ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

و اما حق بستانکار تو اینست که اگر داری باو پپردازی و کارش را راه بیندازی و غنی و بی نیازش کنی و او را ندوانی و معطل نکنی زیرا رسول خدا (ص) فرموده نپرداختن توانگر بدهکاری خود را ستم است، و اگر نداری او را بخوشزبانی خوشنود کنی و از او بارامی مهلت بخواهی و او را بخوشی از خود برگردانی و با اینکه مالش را بردی با او بد رفتاری نکنی زیرا این پستی است، و لا قوه الا بالله.

۳۶. حق معاشر

وَأَمَّا حَقُّ الْخَلِيطِ فَإِنَّ لَا تَعْرَهُ وَ لَا تَغْشَهُ وَ لَا تَكْذِبَهُ وَ لَا تُغْفَلُهُ وَ لَا تَخْدَعَهُ وَ لَا تَعْمَلُ فِي انْتِقَاضِهِ عَمَلِ الْعَدُوِّ الَّذِي لَا يَبْقَى عَلَى صَاحِبِهِ وَ إِنْ اطمَأَنَّ إِلَيْكَ اسْتَقْصَيْتَ لَهُ عَلَى نَفْسِكَ وَ عَلِمْتَ أَنَّ غَيْبَ الْمُسْتَرْسِلِ رَبًّا وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

و اما حق معاشر با تو اینست که او را نفریبی و با او دغلی نکنی و باو دروغ نگوئی و غافلش نسازی و گولش نرنی و برای او کارشکنی نکنی مانند دشمنی که برای طرف خود ملاحظه ای ندارد، و اگر بتو اعتماد کرد هر چه توانی برای او بکوشی، و بدانی که مغبون کردن کسی که بتو اعتماد کرده مانند ربا است. و لا قوه الا بالله.

۳۷. حق طرفی که بتو ادعائی دارد

وَأَمَّا حَقُّ الْخَصْمِ الْمُدَّعِي عَلَيْكَ فَإِنْ كَانَ مَا يَدَّعِي عَلَيْكَ حَقًّا لَمْ تَنْفَسِخْ فِي حُجَّتِهِ وَ لَمْ تَعْمَلْ فِي إِبْطَالِ دَعْوَتِهِ وَ كُنْتَ خَصْمَ نَفْسِكَ لَهُ وَ الْحَاكِمَ عَلَيْهَا وَ الشَّاهِدَ لَهُ بِحَقِّهِ دُونَ شَهَادَةِ الشُّهُودِ وَ إِنْ كَانَ مَا يَدَّعِيهِ بَاطِلًا رَفَقْتَ بِهِ وَ رَوَعْتَهُ وَ نَاشَدْتَهُ بِدِينِهِ وَ كَسَرْتَ جِدَّتَهُ عَنكَ بِذِكْرِ اللَّهِ وَ أَلْقَيْتَ حَسَنَ الْكَلَامِ وَ لَفْظَةَ السُّوءِ الَّذِي لَا يَرُدُّ عَنكَ عَادِيَةً عَدُوًّا بَلْ تَبُوءُ بِإِثْمِهِ وَ بِهِ يَشْحُدُ عَلَيْكَ سَيْفَ عِدَاوَتِهِ لِأَنَّ لَفْظَةَ السُّوءِ تَبْعُ الشَّرِّ وَ الْخَيْرُ مَقْمَعَةٌ لِلشَّرِّ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

و اما حق طرفی که بتو ادعائی دارد اینست که اگر درست میگوید دلیل او را نقض نکنی و دعوت او را ابطال نکنی، و با خودت طرف شوی و برای او حکم کنی و بی شهادت شهود گواه او باشی زیرا که این حق خدا است بر تو، و اگر ادعای او

باطل است با او نرمش کنی و او را بترسانی و بدینش قسم بدهی: و با تذکر بخدا از تندی او بکاهی و پر و ناروا نگوئی که تجاوز دشمن را از تو برنگرداند بلکه بگناه او گرفتار شوی و شمشیر دشمنی او باین سبب بر تو تیز گردد زیرا سخن بد شرانگیز است و سخن خوب شر برانداز است، و لا قوه الا بالله.

۳۸. حق طرفی که بتو ادعائی دارد

وَأَمَّا حَقُّ الْخَصْمِ الْمُدَّعَى عَلَيْهِ فَإِنْ كَانَ مَا تَدَّعِيهِ حَقًّا أَجْمَلْتَ فِي مَقَاوِلَتِهِ بِمُخْرَجِ الدَّعْوَى فَإِنَّ لِلدَّعْوَى غِلْظَةً فِي سَمْعِ الْمُدَّعَى عَلَيْهِ وَ قَصْدَتْ قَصْدَ حُجَّتِكَ بِالرَّفْقِ وَ أَمَهَلَ الْمُهْلَةَ وَ أَبَيَّنَ الْبَيَانَ وَ أَلْطَفَ اللَّطْفِ وَ لَمْ تَتَشَاغَلْ عَنْ حُجَّتِكَ بِمَنَازِعَتِهِ بِالْقِيلِ وَ الْقَالِ فَتَدَهَّبَ عَنْكَ حُجَّتُكَ وَ لَا يَكُونُ لَكَ فِي ذَلِكَ دَرَكٌ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

و اما حق طرفی که باو دعوی داری اینست که اگر آنچه ادعا میکنی درست است در گفتگوی برای خروج از دعوی آرام باشی زیرا ادعا در گوش طرف کوبندگی دارد و دلیل خود را با نرمش باو بفهمانی با مهلت و بیان روشن و لطف کامل، و بسبب ستیزی او با قیل و قال دست از دلیل خود برنداری تا دلیلت از دست برود و جبران آن را نتوانی کرد، و لا قوه الا بالله.

۳۹. حق کسی که با تو مشورت کند

وَأَمَّا حَقُّ الْمُسْتَشِيرِ فَإِنْ حَضَرَكَ لَهُ وَجْهٌ رَأَى جَهْدَتَ لَهُ فِي النَّصِيحَةِ وَ أَسْرَتَ عَلَيْهِ بِمَا تَعَلَّمَ أَنَّكَ لَوْ كُنْتَ مَكَانَهُ عَمِلْتَ بِهِ وَ ذَلِكَ لِيَكُنْ مِنْكَ فِي رَحْمَةٍ وَ لِيَنْ فَإِنَّ اللَّيْنَ يُؤْنِسُ الْوَحْشَةَ وَ إِنَّ الْغِلْظَ يُوحِشُ مِنْ مَوْضِعِ الْأُنْسِ وَ إِنْ لَمْ يَحْضُرْكَ لَهُ رَأْيٌ وَ عَرَفْتَ لَهُ مَنْ تَتَّقَى بِرَأْيِهِ وَ تَرْضَى بِهِ لِنَفْسِكَ دَلَّلْتَهُ عَلَيْهِ وَ أَرْشَدْتَهُ إِلَيْهِ فَكُنْتَ لِمَتَأَلُّهُ خَيْرًا وَ لَمْ تَتَّخِذْهُ نُصْحًا وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

و اما حق کسی که با تو مشورت کند اینست که اگر نظر روشنی در کار او داری در نصیحت او بکوشی، و هر چه دانی باو بفهمانی و بگوئی که اگر بجای او بودی آن را بکار می بستی، و این برای آنست که از طرف تو مورد مهر و نرمش باشد زیرا نرمش وحشت را ببرد و سخت گیری انس را به وحشت کشاند، و اگر نتوانی باو نظری بدهی ولی کسی را بشناسی که اعتماد برآی او داری و برای مشورت خودت او را میپسندی وی را بدان رهنمائی کنی و ارشاد نمائی، و در باره او کوتاهی نکنی و از نصیحت او کم نگذاری و لا حول و لا قوه الا بالله.

۴۰. حق کسی که بتو مشورتی دهد

وَأَمَّا حَقُّ الْمُسْتَشِيرِ عَلَيْكَ فَلَا تَتَّهَمُهُ فِيمَا يُوَافِقُكَ عَلَيْهِ مِنْ رَأْيِهِ إِذَا أَشَارَ عَلَيْكَ فَإِنَّمَا هِيَ الْأَرَاءُ وَ تَصَرَّفُ النَّاسُ فِيهَا وَ اخْتِلَافُهُمْ فُكُنْ عَلَيْهِ فِي رَأْيِهِ بِالْخَيْرِ إِذَا اتَّهَمْتَ رَأْيَهُ فَأَمَّا تَهْمَتُهُ فَلَا تَجُوزُ لَكَ إِذَا كَانَ عِنْدَكَ مِمَّنْ يَسْتَحِقُّ الْمَشَاوِرَةَ وَ لَا تَدَعُ شُكْرَهُ عَلَى مَا بَدَأَ لَكَ مِنْ إِشْخَاصِ رَأْيِهِ وَ حُسْنِ وَجْهِ مَشُورَتِهِ فَإِذَا وَافَقَكَ حَمِدْتَ اللَّهَ وَ قَبِلْتَ ذَلِكَ مِنْ أَخِيكَ بِالشُّكْرِ وَ الْإِرْصَادِ بِالْمُكَافَاةِ فِي مِثْلِهَا إِنْ فَرَعَ إِلَيْكَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

و اما حق کسی که بتو مشورتی دهد اینست که او را در رأی ناموافقی که بتو دهد متهم نسازی وقتی بدان تو را اشاره کند زیرا در مرحله نظریات مردم جور بچورند و اختلاف دارند و اگر در رأی او بدبینی داری مختاری ولی نبایدش متهم سازی در صورتی که اهل مشورت است و برای اینکه بتو نظر داده و بخوبی وارد شور شده باید از او تشکر کنی، و اگر بدخواه تو رأی داد خدا را حمد کن و آن را از برادرت قدردانی کن، و در مقام باش که اگر روزی با تو مشورت کرد باو پاداش بدهی، و لا قوة الا بالله.

۴۱. حق کسی که از تو نصیحتی جوی

وَ أَمَّا حَقُّ الْمُسْتَنْصِحِ فَإِنَّ حَقَّهُ أَنْ تُؤَدِّيَ إِلَيْهِ النَّصِيحَةَ عَلَى الْحَقِّ الَّذِي تَرَى لَهُ أَنْ يَحْمِلَ وَ يَخْرُجَ الْمَخْرَجَ الَّذِي يَلِينُ عَلَى مَسَامِعِهِ وَ تَكَلِّمَهُ مِنَ الْكَلَامِ بِمَا يُطِيقُهُ عَقْلُهُ فَإِنَّ لِكُلِّ عَقْلٍ طَبَقَةً [طَبَقَةً مِنَ الْكَلَامِ يَعْرِفُهُ وَ يُجِيبُهُ وَ لَيْكُنْ مَذْهَبُكَ الرَّحْمَةَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ].

و اما حق کسی که از تو نصیحتی جوید اینست که باندازه استحقاقش و تحملش باو اندرز دهی و از راهی وارد سخن شوی که بگوشش خوش آید، و باندازه عقلش با او سخن گوئی زیرا هر عقلی را یک نحو سخن باید که آن را بفهمد و درک کند و باید روشتم مهربانی باشد، و لا قوة الا بالله.

۴۲. حق ناصح

وَ أَمَّا حَقُّ النَّاصِحِ فَإِنَّ تُلِينُ لَهُ جَنَاحَكَ ثُمَّ تَشْرِبُ لَهُ قَلْبَكَ وَ تَفْتَحُ لَهُ سَمْعَكَ حَتَّى تَفْهَمَ عَنْهُ نَصِيحَتَهُ ثُمَّ تَنْظُرُ فِيهَا فَإِنْ كَانَ وَفَّقَ فِيهَا لِلصَّوَابِ حَمَدْتَ اللَّهَ عَلَى ذَلِكَ وَ قَبِلْتَ مِنْهُ وَ عَرَفْتَ لَهُ نَصِيحَتَهُ وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ وَفَّقَ لَهَا فِيهَا رَحْمَتَهُ وَ لَمْ تَتَّهَمْهُ وَ عَلِمْتَ أَنَّهُ لَمْ يَأْلِكَ نَصْحًا إِلَّا أَنَّهُ أَخْطَأَ إِلَّا أَنْ يَكُونَ عِنْدَكَ مُسْتَحَقًّا لِلتَّهْمَةِ فَلَا تَغْنِي بِشَيْءٍ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى كُلِّ حَالٍ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

و اما حق ناصح اینست که نسبت باو تواضع کنی باو دل بدهی و گوش فرا داری تا اندرز او را بفهمی، و سپس در آن تأمل کنی و اگر درست گفته خدا را بر آن حمد کنی و از او بپذیری، و نصیحت او را قدر بدانی، و اگر درست نگفته باو مهربان باشی و او را متهم نسازی و بدانی که در خیر خواهی تو کوتاهی نکرده جز اینکه خطا کرده مگر اینکه در نظر تو مستحق تهمت باشد که بهیچ سخن او اعتناء مکن در هر حال، و لا قوة الا بالله.

۴۳. حق بزرگترها

وَ أَمَّا حَقُّ الْكَبِيرِ فَإِنَّ حَقَّهُ تَوْقِيرُ سِنِّهِ وَ إِجْلَالُ إِسْلَامِهِ إِذَا كَانَ مِنْ أَهْلِ الْفَضْلِ فِي الْإِسْلَامِ بِتَقْدِيمِهِ فِيهِ وَ تَرْكُ مُقَابَلَتِهِ عِنْدَ الْخِصَامِ لَا تَسْبِقُهُ إِلَى طَرِيقٍ وَ لَا تَوَمُّهُ فِي طَرِيقٍ وَ لَا تَسْتَجْهَلُهُ وَ إِنْ جَهِلَ عَلَيْكَ تَحَمَّلْتَ وَ أَكْرَمْتَهُ بِحَقِّ إِسْلَامِهِ مَعَ سِنِّهِ فَإِنَّمَا حَقُّ السَّنِّ بِقَدْرِ الْإِسْلَامِ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ

و اما حق کبير اينست که سن او را احترام کنی و اسلامش را تجليل نمائی اگر از أهل فضيلت در اسلام باشد باينکه او را مقدم دانی، و با او طرفيت نکنی و در راه جلو او نروی و از او پيش نيفتی و باو نادانی نکنی و اگر بتو نادانی کرد تحمل کنی و او را گرامی داری برای حق مسلمانی و سن او، زیرا حق سن به اندازه مسلمانی است، و لا قوة الا بالله.

۴۴. حق خردسال

وَ أَمَّا حَقُّ الصَّغِيرِ فَرَحْمَتُهُ وَ تَثْقِيفُهُ وَ تَعْلِيمُهُ وَ الْعَفْوُ عَنْهُ وَ السَّتْرُ عَلَيْهِ وَ الرَّفْقُ بِهِ وَ الْمَعُونَةُ لَهُ وَ السَّتْرُ عَلَى جَرَائِرِ حَدَائِثِهِ فَإِنَّهُ سَبَبٌ لِلتَّوْبَةِ وَ الْمُدَارَاةَ لَهُ وَ تَرْكُ مُمَاحَكَتِهِ فَإِنَّ ذَلِكَ أَدْنَى لِرُشْدِهِ.

و اما حق خردسال مهرورزی باو است، و پرورش و آموزش و گذشت از او، و پرده پوشی و نرمش با او، و کمک او و پرده پوشی خطاهای کودکی او زیرا آن سبب توبه است، و مدارا کردن با او و تحریک نکردن او زیرا که این به رشد او نزدیکتر است.

۴۵. حق سائل

وَ أَمَّا حَقُّ السَّائِلِ فَأِعْطَاؤُهُ إِذَا تَهَيَّأَتْ صَدَقَةٌ وَ قَدَرْتَ عَلَى سَدِّ حَاجَتِهِ وَ الدُّعَاءُ لَهُ فِيمَا نَزَلَ بِهِ وَ الْمَعَاوَنَةُ لَهُ عَلَى طَلِبَتِهِ وَ إِنْ شَكَّكَتْ فِي صِدْقِهِ وَ سَبَقَتْ إِلَيْهِ التَّهْمَةُ لَهُ لَمْ تَعْرَمْ عَلَى ذَلِكَ وَ لَمْ تَأْمَنْ أَنْ يَكُونَ مِنْ كَيْدِ الشَّيْطَانِ أَرَادَ أَنْ يَصُدَّكَ عَنْ حَظِّكَ وَ يَحُولَ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ التَّقَرُّبِ إِلَى رَبِّكَ وَ تَرَكَتَهُ بِسِتْرِهِ وَ رَدَدْتَهُ رَدًّا جَمِيلًا وَ إِنْ غَلَبَتْ نَفْسُكَ فِي أَمْرِهِ وَ أُعْطِيَتْهُ عَلَى مَا عَرَضَ فِي نَفْسِكَ مِنْهُ فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ.

و اما حق سائل اينست که اگر صدقه آماده داری باو بدهی، و نیاز او را بر طرف کنی و برای رفع فقر او دعاء کنی، و بخواست او کمک کنی، و اگر در صدق او شک کنی و او را متهم بدانی ولی بدان يقين نداری بسا که شیطان برایت دامی نهاده و میخواهد تو را از بهره ات باز دارد، میان تو و تقرب پیروردگارت حایل شود. او را بحال خود واگذار و بخوشی جواب کن و اگر هم با این حال باو چیزی بدهی کار بجائی است.

۴۶. حق کسی که از او چیزی خواهند

وَ أَمَّا حَقُّ الْمَسْئُولِ إِنْ أُعْطِيَ فَأَقْبَلْ مِنْهُ مَا أُعْطِيَ بِالشُّكْرِ لَهُ وَ الْمَعْرِفَةِ لِفَضْلِهِ وَ اَطْلُبْ وَجْهَ الْعُذْرِ فِي مَنْعِهِ وَ أَحْسِنْ بِهِ الظَّنَّ وَ اعْلَمْ أَنَّهُ إِنْ مَنَعَ مَالَهُ مَنَعَ وَ أَنْ لَيْسَ التَّتَرِيبُ فِي مَالِهِ وَ إِنْ كَانَ ظَالِمًا فَإِنَّ الْإِنْسَانَ لَظُلُومٌ كَفَّارٌ.

و اما حق کسی که از او چیزی خواهند اينست که اگر چیزی داد با تشکر ازو پذيرفته شود و قدردانی گردد، و اگر نداد او را بخوشی معذور دار و باو خوشبين باش و بدان که اگر دريغ کرد مال خود را دريغ کرده، و نسبت بمال خود ملامتی ندارد و اگر چه ظالم باشد زیرا انسان ظلوم کفار است.

۴۷. حق کسی که وسيله شادی تو شده

وَأَمَّا حَقٌّ مَنْ سَرَّكَ اللَّهُ بِهِ وَ عَلَى يَدَيْهِ فَإِنْ كَانَ تَعَمَّدهَا لَكَ حَمِدَتَ اللَّهُ أَوْ لَا ثُمَّ شَكَرْتَهُ عَلَى ذَلِكَ بِقَدْرِهِ فِي مَوْضِعِ الْجَزَاءِ وَ كَافَأْتَهُ عَلَى فَضْلِ الْإِبْتِدَاءِ وَ أَرْضَدْتَهُ لَهُ الْمَكَافَاةَ وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ تَعَمَّدهَا حَمِدَتَ اللَّهُ وَ شَكَرْتَهُ وَ عَلِمْتَ أَنَّهُ مِنْهُ تَوْحَّدَكَ بِهَا وَ أَحَبَّبْتَ هَذَا إِذْ كَانَ سَبَباً مِنْ أَسْبَابِ نِعَمِ اللَّهِ عَلَيْكَ وَ تَرَجُّوْا لَهُ بَعْدَ ذَلِكَ خَيْراً فَإِنَّ أَسْبَابَ النِّعَمِ بَرَكَتُهُ حَيْثُ مَا كَانَتْ وَ إِنْ كَانَ لَمْ يَتَعَمَّدْ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

و اما حق کسی که وسیله شادی تو شده اینست که اگر مقصود او شادی تو بوده خدا را حمد کنی و او را شکر کنی باندازه ای که سزد، و او را پاداش بدهی و در مقام عوض باو باشی، و اگر مقصود او نبوده خدا را حمد کنی و شکر کنی و بدانی که از اوست و او مایه شادی تو شده و او را بعنوان اینکه یکی از اسباب نعمت خدا برای تو شده دوست بداری، و خیر او را بخواهی زیرا اسباب نعمت ها برکت است هر جا باشند و اگر چه او قصد نداشته باشد، و لا قوه الا بالله.

۴۸. حق کسی که از قضا بتو بدی کرده

وَأَمَّا حَقٌّ مَنْ سَاءَكَ الْقَضَاءُ عَلَى يَدَيْهِ بِقَوْلٍ أَوْ فِعْلٍ فَإِنْ كَانَ تَعَمَّدهَا كَانَ الْعَفْوُ أَوْلَى بِكَ لِمَا فِيهِ لَهُ مِنَ الْقَمْعِ وَ حُسْنِ الْأَدَبِ مَعَ كَبِيرٍ أَمْثَالِهِ مِنَ الْخَلْقِ فَإِنَّ اللَّهَ يَقُولُ وَ لَمَنْ ائْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأُولَئِكَ مَا عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ إِلَى قَوْلِهِ لَمَنْ عَزَمَ الْأُمُورَ وَ قَالَ عَزَّ وَ جَلَّ وَ إِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوْقِبْتُمْ بِهِ وَ لَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ هَذَا فِي الْعَمْدِ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ عَمْداً لَمْ تَظْلَمْهُ بِتَعَمُّدِ الْإِتِّصَانِ مِنْهُ فَتَكُونُ قَدْ كَافَأْتَهُ فِي تَعَمُّدٍ عَلَى خَطَأٍ وَ رَفَقْتَ بِهِ وَ رَدَدْتَهُ بِالطَّفِيفِ مَا تَقَدَّرَ عَلَيْهِ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

و اما حق کسی که از قضا بتو بدی کرده اینست که اگر عمدی کرده بهتر است از او درگذری تا کدورت ریشه کن شود، و با این گونه مردم بادب رفتار کرده باشی زیرا خدا میفرماید: و هر آینه کسی که باو ستم شده و انتقام جوید مسئولیتی ندارد تا آنجا که این از کارهای پا بر جا و درست است و خدا عز و جل فرموده: اگر کیفر دادید بهمان اندازه باشد که زخم خوردید، و اگر صبر کنید و بگذرید برای صابران بهتر است، این در عمد است، و اگر بدی او تعمد نباشد با تعمد در انتقام باو ستم مکن تا او را عمدا ببدی عوض داده باشی بر کار خطا و با او تا توانی نرمی و ملاطفت کنی، و لا قوه الا بالله

۴۹. حق اهل ملت

وَأَمَّا حَقُّ أَهْلِ بَيْتِكَ عَامَّةً فَاِضْمَارُ السَّلَامَةِ وَ نَشْرُ جَنَاحِ الرَّحْمَةِ وَ الرَّفْقُ بِمُسِيئِهِمْ وَ تَأْلُفُهُمْ وَ اسْتِصْلَاحُهُمْ وَ شُكْرُ مُحْسِنِهِمْ إِلَى نَفْسِهِ وَ إِلَيْكَ فَإِنَّ إِحْسَانَهُ إِلَى نَفْسِهِ إِحْسَانُهُ إِلَيْكَ إِذَا كَفَّ عَنْكَ أَدَاةً وَ كَفَاكَ مَنُونَتَهُ وَ حَبَسَ عَنْكَ نَفْسَهُ فَعَمَّهُمْ جَمِيعاً بِدَعْوَتِكَ وَ ائْتَصَرَهُمْ جَمِيعاً بِنُصْرَتِكَ وَ أَنْزَلَهُمْ جَمِيعاً مِنْكَ مَنَازِلَهُمْ كَبِيرَهُمْ بِمَنْزِلَةِ الْوَالِدِ وَ صَغِيرَهُمْ بِمَنْزِلَةِ الْوَلَدِ وَ أَوْسَطَهُمْ بِمَنْزِلَةِ الْأَخِ فَمَنْ أَتَاكَ تَعَاهَدْتَهُ بِطُفٍّ وَ رَحْمَةٍ وَ صِلْ أَخَاكَ بِمَا يَجِبُ لِلْأَخِ عَلَى أَخِيهِ.

و اما حق اهل ملت تو بطور عموم حسن نیت و مهربانی بهمه و نرمش با کردارشان و تألیف قلب و اصلاح آنها است و تشکر از خوشکردارشان بخودش و تو، زیرا بخودش هم که خوبی کند بتو کرده چون از آزار تو خودداری نموده، و زحمت بتو نداده و خودش را حفظ کرده پس برای همه دعا کن و همه را یاری کن و از هر کدام نسبت بخود مقامی منظور دار بزرگتر را پدر خود بدان و خرد سال را فرزند و میانه حال را چون برادر و هر کدام نزد تو آمدند با لطف و رحمت از آنها دلجوئی کن و با برادرت بحقوق برادری رفتار کن.

۵۰. حق اهل ذمه

وَ أَمَّا حَقُّ أَهْلِ الذِّمَّةِ فَاَلْحَكُمُ فِيهِمْ أَنْ تَقْبَلَ مِنْهُمْ مَا قَبَلَ اللَّهُ وَ تَقِي بِمَا جَعَلَ اللَّهُ لَهُمْ مِنْ ذِمَّتِهِ وَ عَهْدِهِ وَ تَكَلِّمَهُمْ إِلَيْهِ فِيمَا طَلَبُوا مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَ أُجْبِرُوا عَلَيْهِ وَ تَحْكُمَ فِيهِمْ بِمَا حَكَّمَ اللَّهُ بِهِ عَلَى نَفْسِكَ فِيمَا جَرَى بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُمْ مِنْ مُعَامَلَةٍ وَ لِيَكُنْ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ ظَلْمِهِمْ مِنْ رِعَايَةِ ذِمَّةِ اللَّهِ وَ الْوَفَاءِ بِعَهْدِهِ وَ عَهْدِ رَسُولِهِ ص حَائِلٌ فَإِنَّهُ بَلَّغَنَا أَنَّهُ قَالَ مَنْ ظَلَمَ مُعَاهِدًا كُنْتُ خَصْمَهُ فَاتَّقِ اللَّهَ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ فَهَذِهِ خَمْسُونَ حَقًّا مُحِيطَةً بِكَ لَا تَخْرُجُ مِنْهَا فِي حَالٍ مِنَ الْأَحْوَالِ يَجِبُ عَلَيْكَ رِعَايَتُهَا وَ الْعَمَلُ فِي تَأْدِيبِهَا وَ الْإِسْتِعَانَةُ بِاللَّهِ جَلَّ ثَنَاؤُهُ عَلَى ذَلِكَ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.

و اما حق اهل ذمه حکمش اینست که از آنها بپذیری آنچه را خدا پذیرفته، و آن ذمه و عهده‌ی که خدا برای آنها مقرر داشته بآن وفادار باشی و آنها را بدان حواله کنی در آنچه خواهند و بدان مجبورند و در معامله با آنها بحکم خدا عمل کنی و بمراعات اینکه در پناه اسلامند و برای وفاء بعهد خدا و رسولش بآنها ستم نکنی زیرا بما رسیده که فرمود: هر که بمعاهدی ستم کند من طرف او و خصم او باشم، از خدا پرهیز، و لا حول و لا قوة الا بالله. این پنجاه حق است در گردنت که در هیچ حال از آنها جدا نتوانی بود و لازمست بر تو رعایت آنها و کوشش برای ادای آنها و استعانت از خدا جل ثناؤه بر این کار و لا حول و لا قوة الا بالله و الحمد لله رب العالمین.

دعای مکارم الاخلاق همراه با ترجمه

پیشینه دعای مکارم الاخلاق

دعای مکارم الاخلاق یکی از دعا‌های معروف شیعیان به شمار می‌رود. درخواست‌هایی که در این دعا از خداوند می‌شود از دو بعد اخلاق فردی و اخلاق اجتماعی قابل توصیف است.

عصر اسلام: دعای مکارم الاخلاق یکی از دعا‌های موجود در صحیفه‌ی سجادیه است و به عنوان دعای بیستم این صحیفه شناخته می‌شود. به این ترتیب لازم به توضیح نیست که دعای مکارم الاخلاق را به امام سجاد (ع) نسبت داده‌اند. در دعای مکارم الاخلاق شاهد وجود ۲۲ بخش مجزا هستیم که تمام آن‌ها با درود بر محمد و آل محمد آغاز می‌شود. در هر کدام از این ۲۲ بخش به یکی از صفات نیک یا بد اخلاقی اشاره می‌گردد و به نحوی پیشنهاد می‌شود که انجام یا عدم انجام آن‌ها مورد توجه افراد مومن معتقد قرار گیرد. از آن جهت که در دعای مکارم الاخلاق بیش از هر چیز به مفاهیم اخلاقی اشاره شده است، این دعا را با نام مذکور می‌شناسیم.

ویژگی‌های دعای مکارم الاخلاق

عده‌ای از محققان شیعه معتقدند که دعای مکارم الاخلاق برخلاف بسیاری از ادعیه مشابه از جنبه‌های اجتماعی پررنگ‌تری برخوردار است. در بسیاری از ادعیه تنها به جنبه‌های فردی عبادت پرداخته می‌شود و هدف اصلی از خواندن آن‌ها طلب بخشش از گناهان انجام شده و نزدیک‌تر شدن به خدا است.

حال آن که در دعای مکارم الاخلاق جنبه‌های اجتماعی عبادت نیز در نظر گرفته شده است. شاید به این دلیل که یکی از اهداف مهم ادعیه تهذیب نفس و پاک کردن درون انسان است. امری که باید پیامدهای آن را بیش از درون انسان در محیط جامعه و در ارتباط با سایر انسان‌ها تشخیص داد.

مفسران دعای مکارم الاخلاق هدفمند بودن جهان و بیهوده آفریده نشدن انسان را یکی از نکات مهم مطرح شده در این دعا می‌دانند. همچنین در دعای مکارم الاخلاق از مسلمانان خواسته می‌شود که به دارایی و جایگاه دیگران نگاه حسرت آلود و حسد آمیز نداشته باشند. همچنین خصلت‌هایی نظیر پرهیز از غرور و خلوص در عبادت نیز از دیگر نکاتی هستند که در دعای مکارم الاخلاق به آن‌ها اشاره می‌شود.

مفاهیم دعای مکارم الاخلاق

همان‌گونه که به آن اشاره شد، در دعای مکارم الاخلاق شاهد اهمیت دادن به جنبه‌های اجتماعی اخلاق و عبادت هستیم. تعدادی از مفاهیم و مضامینی که در همین زمینه قابل اشاره بوده و در این دعا قابل مشاهده هستند را می‌توانید در ادامه‌ی متن پیش رو به شکل فهرست‌وار مشاهده نمایید.

در دعای مکارم الاخلاق لزوم تبدیل حسد به مودت مطرح شده است.

در دعای مکارم الاخلاق لزوم ترک عیب‌جویی از دیگران و عیب زدایی از خود مطرح شده است.

در دعای مکارم الاخلاق نفی قدرت طلبی و برتری جویی و تجاوز به حقوق دیگران مطرح شده است.

در دعای مکارم الاخلاق لزوم رعایت ادب اجتماعی و اخلاق عمومی در کنار پرهیز از اسراف مطرح شده است.

در دعای مکارم الاخلاق به لزوم دادن پاسخ خوب در برابر کار بد اشاره شده است.

در دعای مکارم الاخلاق لزوم توجه به مسئولیت‌پذیری و مدیریت اصولی مورد توجه قرار گرفته است.

در دعای مکارم الاخلاق اهمیت تبدیل دشمنی نزدیکان به دوستی مطرح شده است.

در دعای مکارم الاخلاق به لزوم رفع بدگمانی و بی‌اعتمادی دیگران به خود در کنار اهمیت همکاری با دیگران و خدمت به جامعه و معاشرت مناسب و خوش رفتاری با آن‌ها اشاره شده است.

در دعای مکارم الاخلاق به لزوم ایجاد آرامش و مبارزه با خشونت در کنار توجه به کرامت و حیثیت انسان‌ها و همچنین اهمیت مسئولیت‌پذیری و مدیریت مناسب و اصولی اشاره شده است.

در دعای مکارم الاخلاق به لزوم مقابله با ظلم و اهمیت هدایت مردم و فضایی نظیر دوستی و مدارا و محبت اشاره شده است.

علاوه بر موارد یاد شده می‌توان در این دعا مفاهیم و مضامین مشابه دیگری را هم که به جنبه‌های اجتماعی عبادت مرتبط هستند مشاهده کرد.

در بخش پایانی مطلب پیش رو به متن کامل دعای مکارم الاخلاق می‌پردازیم و معنی این دعا را به اتفاق یکدیگر مرور خواهیم کرد.

متن دعای مکارم الاخلاق به همراه ترجمه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خدا که رحمتش بسیار و مهربانی اش همیشگی است

۱. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَبَلِّغْ بِإِيمَانِي أَكْمَلَ الْإِيمَانِ، وَاجْعَلْ يَقِينِي أَفْضَلَ الْيَقِينِ، وَانْتَهِ بِنِيَّتِي إِلَى أَحْسَنِ النِّيَّاتِ، وَبِعَمَلِي إِلَى أَحْسَنِ الْأَعْمَالِ.

بار خدایا بر محمد و آلش درود فرست، و ایمانم را به درجه کامل ترین ایمان رسان، و یقینم را برترین یقین گردان، و نیتم را به بهترین نیتها منتهی ساز، و کردارم را به بهترین کردارها تبدیل کن.

۲. اللَّهُمَّ وَفِّرْ بِلُطْفِكَ نِيَّتِي، وَصَحِّحْ بِمَا عِنْدَكَ يَقِينِي، وَاسْتَصْلِحْ بِقُدْرَتِكَ مَا فَسَدَ مِنِّي.

بار خدایا، نیتم را به لطف خود کامل و خالص گردان، و یقینم را بدان گونه که دانی به راه صحت بر، و تباهی کارم را به قدرتت اصلاح کن.

۳. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَاكْفِنِي مَا يَشْغَلُنِي الْإِهْتِمَامُ بِهِ، وَاسْتَعْمِلْنِي بِمَا تَسَأَلُنِي عَدَا عَنْهُ، وَاسْتَفْرِغْ أَيَّامِي فِيَمَا خَلَقْتَنِي لَهُ، وَاعْنِينِي وَأَوْسِعْ عَلَيَّ فِي رِزْقِكَ، وَ لَا تَفْتِنَنِي بِالنَّظَرِ، وَاعْزِنِي وَ لَا تَبْتَلِينِي بِالْكِبْرِ، وَعَبِّدْنِي لَكَ وَ لَا تُفْسِدْ عِبَادَتِي بِالْعُجْبِ، وَاجْرِ لِلنَّاسِ عَلَيَّ يَدِي الْخَيْرَ وَ لَا تَمَحِّقْهُ بِالْمَنِّ، وَ هَبْ لِي مَعَالِيَ الْأَخْلَاقِ، وَ اعْصِمْنِي مِنَ الْفَخْرِ.

بار خدایا بر محمد و آلش درود فرست، و گره هر کاری که فکرم را به خود مشغول داشته بگشای، و مرا در کاری قرار ده که فردا مرا از آن بازپرسی می کنی، و روزگارم را در آنچه از پی آنم آفریده ای مصروف دار، و بی نیازم گردان و روزیت را بر من وسعت ده، و به چشمداشت مبتلایم مکن، و ارجمندم ساز و گرفتارم کبرم مفرما، و بر بندگی رامم ساز، و بندگی ام را به آلودگی خودپسندی تباه مکن، و خیر و نیکی را برای تمام مردم به دست من جاری ساز، و آن را از کدورت منت گذاری دور دار، و خوی عالی را به من عنایت فرما، و از فخر فروشی محافظتم کن.

۴. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَ لَا تَرْفَعْنِي فِي النَّاسِ دَرَجَةً إِلَّا حَطَطْتَنِي عِنْدَ نَفْسِي مِثْلَهَا، وَ لَا تُحْدِثْ لِي عِزًّا ظَاهِرًا إِلَّا أَحْدَثْتَ لِي ذِلَّةً بَاطِنَةً عِنْدَ نَفْسِي بِقُدْرَتِهَا.

بار خدایا بر محمد و آلش درود فرست، و درجه و مرتبه مرا نزد مردم بلند مگردان مگر آنکه مرا به همان اندازه نزد خودم پست گردانی، و عزتی آشکار برایم ایجاد مکن مگر که به همان اندازه در باطنم خاکسار سازی.

۵. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ مَنِّعِنِي بِهَدْيِ صَالِحٍ لَا أَسْتَبْدِلُ بِهِ، وَ طَرِيقَةَ حَقِّ لَا أَزِيغُ عَنْهَا، وَ نِيَّةِ رُشْدٍ لَا أَشُكُّ فِيهَا، وَ عَمْرِي مَا كَانَ عَمْرِي بِدُلَّةٍ فِي طَاعَتِكَ، فَإِذَا كَانَ عَمْرِي مَرْتَعًا لِلشَّيْطَانِ فَأَقْبِضْنِي إِلَيْكَ قَبْلَ أَنْ يَسْبِقَ مَقْتِكَ إِلَيَّ، أَوْ يَسْتَحْكَمَ عَضْبُكَ عَلَيَّ.

بار خدایا بر محمد و آلش درود فرست، و مرا از روشی پسندیده بهره ده که آن را با برنامه‌ای دیگر عوض نکنم، و مرا به طریق حق رهنمون شو آن‌گونه که از آن روی نتابم، و نیتی درست و استوار به من مرحمت کن آن سان که در آن به تردید نیفتم؛ و مرا تا وقتی زنده بدار که عمرم در طاعت تو به کار رود و، چون بخواهد عمرم چراگاه شیطان شود جانم را بستان قبل از آن که دشمنی‌ات به من رو کند، یا خشم بر من مستحکم گردد.

۶. اللَّهُمَّ لَا تَدْعُ خَصْلَةَ تَعَابٍ مِنِّي إِلَّا أَصْلَحْتَهَا، وَ لَا عَائِبَةً أُوْتِبُ بِهَا إِلَّا حَسَّنْتُهَا، وَ لَا أَكْرَوْمَةً فِي نَاقِصَةٍ إِلَّا أَتَمَمْتُهَا.

الهی در وجود من هیچ خصلت عیبناک مگذار مگر آنکه آن را به دایره اصلاح آوری، و مرا با هیچ عیبی که به خاطر آن سرزنش کنند رها مکن مگر آنکه آن را نیکو گردانی، و هیچ کرامتی را در من ناقص مگذار مگر آنکه به کمالش رسانی.

۷. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ أَبْدِلْنِي مِنْ بَعْضَةِ أَهْلِ الشَّنَانِ الْمَحَبَّةَ، وَ مِنْ حَسَدِ أَهْلِ الْبَغْيِ الْمَوَدَّةَ، وَ مِنْ ظَنَّةِ أَهْلِ الصَّلَاحِ النَّقَّةَ، وَ مِنْ عَدَاوَةِ الْأَدْنِيِّينَ الْوَلَايَةَ، وَ مِنْ عُقُوقِ دَوَى الْأَرْحَامِ الْمُبَرَّةَ، وَ مِنْ خُدْلَانِ الْأَقْرَبِيِّينَ النَّصْرَةَ، وَ مِنْ حُبِّ الْمُدَارِيينَ تَصْحِيحَ الْمَقَّةِ، وَ مِنْ رَدِّ الْمَلَابِسِيِّينَ كَرَمَ الْعِشْرَةِ، وَ مِنْ مَرَارَةِ خَوْفِ الظَّالِمِينَ حَلَاوَةَ الْأَمْنَةِ.

بار خدایا بر محمد و آلش درود فرست، و شدت کینه کینه توزان را به محبت، و حسد اهل تجاوز را به مودت، و بدگمانی اهل صلاح را به اطمینان، و دشمنی نزدیکان را به دوستی، و گسستن خویشاوندان را به خوشرفتاری، و رو بر تافتن نزدیکان را از یاری نمودن به یاری، و دوستی ظاهر سازان را به دوستی حقیقی، و خوارانگاشتن مصاحبان را به حسن رفتار، و تلخی ترس از ظالمان را به شیرینی ایمنی مبدل ساز.

۸. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَاجْعَلْ لِي يَدًا عَلَى مَنْ ظَلَمَنِي، وَلسَانًا عَلَى مَنْ خَاصَمَنِي، وَظَفْرًا بِمَنْ عَانَدَنِي، وَهَبْ لِي مَكْرًا عَلَى مَنْ كَايَدَنِي، وَفُدْرَةً عَلَى مَنْ اضْطَهَدَنِي، وَتَكْذِيبًا لِمَنْ قَصَبَنِي، وَسَلَامَةً مِمَّنْ تَوَعَدَنِي، وَوَفْقِي لِطَاعَةِ مَنْ سَدَّدَنِي، وَمُنَابَعَةَ مَنْ أَرْشَدَنِي.

بار خدایا بر محمد و آلش درود فرست، و مرا بر کسی که به من ستم کند چیرگی ده، و با آن که با من به مجادله برخیزد زبان گویا ساز، و بر آن که نسبت به من دشمنی ورزد پیروزی عنایت کن، و بر آن که مرا می‌فریبد چاره‌سازی مرحمت فرما، و بر آن که مرا زبون خواهد قدرت بده، و بر آن که مرا عیب می‌گوید توانی بده که دروغش را آشکار سازم، و از چنگ آن که مرا بیم دهد رهایم کن، و از آن که مرا به راه راست رهنمون شود و استقامت آموزد توفیق فرمان‌بری بده، و به پیروی از کسی که ارشادم نماید موفق مدار.

۹. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَ سَدِّدْنِي لِأَنَّ أَعَارِضَ مَنْ عَشَنِي بِالنُّصْحِ، وَ أَجْزَى مَنْ هَجَرَنِي بِالْبِرِّ، وَ أَثِيبَ مَنْ حَرَمَنِي بِالْبِدْلِ، وَ أَكْفِي مَنْ قَطَعَنِي بِالصَّلَةِ، وَ أَخَالَفَ مَنْ اغْتَابَنِي إِلَى حُسْنِ الذِّكْرِ، وَ أَنْ أَشْكُرَ الْحَسَنَةَ، وَ أَعْضِي عَنِ السَّيِّئَةِ.

خداوندا بر محمد و آلش درود فرست، و مرا بر خیرخواهی کسی که با من نیرنگ کند توفیق ده، و آن را که از من دوری کرده به خوبی پاداش ده، و به آن کس که محروم ساخته بخشش کنم، و به آن که از من بریده ببینم، و برخلاف آن که از من غیبت کرده از وی نیکو یاد کنم، و خوبی را سپاسگزارم، و از بدی چشم‌پوشم.

۱۰. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَ حَلِّنِي بِجَلِيَّةِ الصَّالِحِينَ، وَ أَلْسِنِي زِينَةَ الْمُتَّقِينَ، فِي بَسِطِ الْعَدْلِ، وَ كَظْمِ الْغَيْظِ، وَ إِطْفَاءِ النَّارِ، وَ ضَمِّ أَهْلِ الْفِرْقَةِ، وَ إِصْلَاحِ ذَاتِ النَّبِيِّ، وَ إِفْشَاءِ الْعَارِفَةِ، وَ سِتْرِ الْعَانِيَةِ، وَ لِينِ الْعَرِيكَةِ، وَ خَفْضِ الْجَنَاحِ، وَ حُسْنِ السَّيْرِ، وَ سُكُونِ الرَّيْحِ، وَ طَيْبِ الْمُخَالَفَةِ، وَ السَّبْقِ إِلَى الْفَضِيلَةِ، وَ إِيْثَارِ التَّفَضُّلِ، وَ تَرْكِ التَّعْيِيرِ، وَ الْإِفْضَالِ عَلَى غَيْرِ الْمُسْتَحَقِّ، وَ الْقَوْلِ بِالْحَقِّ وَ إِنْ عَزَّ، وَ اسْتِقْلَالَ الْخَيْرِ وَ إِنْ كَثُرَ مِنْ قَوْلِي وَ فِعْلِي، وَ اسْتِكْثَارِ الشَّرِّ وَ إِنْ قَلَّ مِنْ قَوْلِي وَ فِعْلِي، وَ أَكْمَلَ ذَلِكَ لِي بِدَوَامِ الطَّاعَةِ، وَ لُزُومِ الْجَمَاعَةِ، وَ رَفْضِ أَهْلِ الْبِدْعِ، وَ مُسْتَعْمَلِ الرَّأْيِ الْمُخْتَرَعِ.

بار خدایا بر محمد و آلش درود فرست، و مرا به زیور شایستگان بیارای، و زینت اهل تقوا را در این امور بر من بپوشان، در گسترده سفره عدل، و فرو خوردن خشم، و خاموش کردن آتش فتنه، و جمع کردن پراکندگان، و اصلاح بین مردم، و آشکار نمودن کارهای خوب، و پوشاندن عیوب، و نرم‌خویی، و فروتنی، و خوش‌رفتاری، و وقار، و حسن معاشرت، و سبقتجویی به فضیلت، و اختیار کردن تفضل بر دیگران، و چشم‌پوشی از سرزنش دیگران، و بخشش رایگان به غیر مستحق، و گفتن سخن حق هر چند سنگین و گران باشد، و ناچیز دانستن نیکی را در گفتار و رفتارم هر چند زیاد باشد، و بسیار شمردن شر را در گفتار و رفتارم هرچند اندک باشد؛ و همه این خصلت‌ها را به وسیله تداوم اطاعت، و همراهی با جماعت مسلمین، و فرو گذاشتن اهل بدعت و عمل‌کننده به رأی ساختگی در دین، کامل ساز.

۱۱. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَاجْعَلْ أَوْسَعَ رِزْقِكَ عَلَيَّ إِذَا كِبَرْتُ، وَ أَقْوَى قُوَّتِكَ فِي إِذَا نَصَبْتُ، وَ لَا تَنْتَلِينِي بِالْكَسَلِ عَنْ عِبَادَتِكَ، وَ لَا الْعَمَى عَنْ سَبِيلِكَ، وَ لَا بِالْتَّعَرُّضِ لِخِلَافِ مَحَبَّتِكَ، وَ لَا مُجَامَعَةَ مَنْ تَفَرَّقَ عَنْكَ، وَ لَا مُفَارَقَةَ مَنْ اجْتَمَعَ إِلَيْكَ.

بارخدايا بر محمد و آلش درود فرست، و فراخ‌ترین روزی را به وقت پیری نصیب کن، و نیرومندترین قوت خود را به هنگام درماندگی بهره من فرما، و مرا در راه عبادت دچار سستی مکن، و از تشخیص راهت نایب‌نایم مساز، و به ارتکاب خلاف محبت دچار مکن، و میسند که به کسی که از تو دور است نزدیک شوم، و از آن که با تو همراه است جدا گردم.

۱۲. اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي أَصُولُ بِكِ عِنْدَ الضَّرُورَةِ، وَ أَسْأَلُكَ عِنْدَ الْحَاجَةِ، وَ أَتَضَرَّعُ إِلَيْكَ عِنْدَ الْمَسْكِنَةِ، وَ لَا تَفْتِنِّي بِالْإِسْتِعَانَةِ بِغَيْرِكَ إِذَا اضْطَرَّرْتُ، وَ لَا بِالْخُضُوعِ لِسُؤَالِ غَيْرِكَ إِذَا افْتَقَرْتُ، وَ لَا بِالْتَّضَرُّعِ إِلَيَّ مَنْ دُونِكَ إِذَا رَهَبْتُ، فَأَسْتَحِقُّ بِذَلِكَ خِدْلَانِكَ وَ مَنَعَكَ وَ إِغْرَاضِكَ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

الهی چنان کن که با نیرو و قدرت تو به شتاید حمله کنم، و به وقت نیاز به گدایی از تو برخیزم، و در بیچارگی به پیشگاه تو بنالم، و مرا به کمک خواستن از غیر خود، چون مضطر شوم، و به فروتنی برای مسئلت از غیر خود، چون ندار شوم، و به زاری کردن به درگاه غیر خود، چون بترسم گرفتار مکن، که به آن خاطر سزاوار خواری و منع از رحمت و بی‌اعتنایی از جانب تو شوم، ای مهربان‌ترین مهربانان.

۱۳. اللَّهُمَّ اجْعَلْ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ فِي رُوعِي مِنَ التَّمَنَّى وَ النَّظْنَى وَ الْحَسَدِ ذِكْرًا لِعَظَمَتِكَ، وَ تَفَكَّرًا فِي قُدْرَتِكَ، وَ تَدْبِيرًا عَلَيَّ عَدُوِّكَ، وَ مَا أُجْرِي عَلَيَّ لِسَانِي مِنْ لَفْظَةٍ فَحْشٍ أَوْ هُجْرٍ أَوْ سْتَمِّ عَرِضٍ أَوْ شَهَادَةٍ بَاطِلٍ أَوْ اِغْتِيَابٍ مُؤْمِنٍ غَائِبٍ أَوْ سَبِّ حَاضِرٍ وَ مَا أَشْبَهَ ذَلِكَ نُطْقًا بِالْحَمْدِ لَكَ، وَ إِعْرَافًا فِي الثَّنَاءِ عَلَيْكَ، وَ ذُهَابًا فِي تَمْجِيدِكَ، وَ شُكْرًا لِنِعْمَتِكَ، وَ اِعْتِرَافًا بِإِحْسَانِكَ، وَ إِحْصَاءً لِمَنِّكَ.

الهی عنایت کن که به جای آنچه شیطان در دلم می‌افکند از آرزوی باطل و بدگمانی و حسد، یاد عظمت تو کنم، و در قدرت تو اندیشه نمایم، و در دفع دشمنان تو چاره‌سازی نمایم، و به جای آنچه شیطان بر زبانم جاری می‌سازد از فحش و بدگویی و ناسزا یا شهادت ناحق، یا غیبت از مومن غایب یا دشنام به شخص حاضر و مانند اینها، سخن در سپاس تو گویم، و و مبالغه در ثنای تو ورزم، و با تمام هستی خود ستایش بزرگی تو کنم، و شکر نعمت تو بجای آورم، و اعتراف به احسان تو نمایم، و به شمردن نعمت‌های تو مشغول گردم.

۱۴. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَ لَا أَظْلَمَنَّ وَ أَنْتَ مُطِيقٌ لِلدَّفْعِ عَنِّي، وَ لَا أَظْلَمَنَّ وَ أَنْتَ الْقَادِرُ عَلَى الْفَبْضِ مِنِّي، وَ لَا أَضِلُّنَّ وَ قَدْ أَمَكَّنْتَكْ هِدَايَتِي، وَ لَا أَفْتَقِرَنَّ وَ مِنْ عِنْدِكَ وَسْعِي، وَ لَا أَطْعِينُ وَ مِنْ عِنْدِكَ وَجْدِي.

بار خدایا بر محمد و آلش درود فرست، و مگذار که من ستمزده شوم در حالی که تو به دفع آن از من توانایی، و اجازه مده که بر دیگری ستم کنم درحالی که تو در جلوگیری از من نیرومندی، و میپسند که گمراه شوم در حالی که به حقیقت بر هدایت من توانایی، و نخواه که تهیدست گردم در حالی که فراخی روزی من نزد تو است، و مرا به سرکشی میازمای که توان و دارایی من از توست.

۱۵. اللَّهُمَّ إِلَى مَغْفِرَتِكَ وَقَدْتُ، وَ إِلَى عَفْوِكَ قَصَدْتُ، وَ إِلَى تَجَاوُزِكَ اِسْتَنْفَعْتُ، وَ بِفَضْلِكَ وَثِقْتُ، وَ لَيْسَ عِنْدِي مَا يُوْجِبُ لِي مَغْفِرَتَكَ، وَ لَا فِي عَمَلِي مَا اسْتَحَقُّ بِهِ عَفْوَكَ، وَ مَا لِي بَعْدَ أَنْ حَكَمْتُ عَلَى نَفْسِي إِلَّا فُضْلُكَ، فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَ تَفَضَّلْ عَلَيَّ.

الهی به جانب آمرزشت آمده‌ام، و به سوی بخشایشت روی آورده‌ام، و به گذشت تو مشتاقم، و به فضلت اعتماد و تکیه دارم، و چیزی نزد من نیست که مرا درخور آمرزش تو کند، و نه کاری که مستحق بخشایش تو گردم، و با ستم‌هایی که بر خود کرده‌ام جز تکیه بر فضل و احسان تو راهی ندارم، پس بر محمد و آلش درود فرست، و بر من تفضل فرما.

۱۶. اللَّهُمَّ وَ أَنْطِقْنِي بِالْهُدَى، وَ أَلْهِمْنِي النَّقْوَى، وَ وَفَّقْنِي لِلَّتِي هِيَ أَزْكَى، وَ اسْتَعْمِلْنِي بِمَا هُوَ أَرْضَى.

الهی زبانم را به هدایت گویا ساز، و تقوا را بر قلبم الهام کن، و به پاکیزه‌ترین روشم توفیق ده، و مرا به کاری وادار که بیش از هر چیز به آن خشنودی.

۱۷. اللَّهُمَّ اسْلُكْ بِي الطَّرِيقَةَ الْمُتَلَى، وَ اجْعَلْنِي عَلَى مِلَّتِكَ أَمْوُتُ وَ أَحْيَا.

الهی بهترین راه را پیش پایم گذار، و مرا بر آئین خوددار تا بر آن بمیرم و زنده شوم.

۱۹. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَ مَتَّعْنِي بِالْاِقْتِصَادِ، وَ اجْعَلْنِي مِنْ أَهْلِ السَّادَةِ، وَ مِنْ أَدِلَّةِ الرَّشَادِ، وَ مِنْ صَالِحِ الْعِبَادِ، وَ ارْزُقْنِي قُوْرَ الْمَعَادِ، وَ سَلَامَةَ الْمِرْصَادِ.

الهی بر محمد و آلش درود فرست، و مرا از نعمت میانهروی بهره‌مند فرما، و از اهل درستی و استقامت، و راهنمایان به خیر، و بندگان شایسته‌ات قرار ده، و نجات و رستگاری در قیامت، و رهیدن از کمینگاه عذاب نصیبم کن.

۲۰. اللَّهُمَّ خُذْ لِنَفْسِكَ مِنْ نَفْسِي مَا يَخْلُصُهَا، وَ أَبْقِ لِنَفْسِي مِنْ نَفْسِي مَا يَصْلِحُهَا، فَإِنَّ نَفْسِي هَالِكَةٌ أَوْ تَعَصِمُهَا.

الهی از نفس من آنچه که موجب آزادی‌اش باشد برای خود بگیر، و آنچه را که موجب صلاح آن گردد برایم باقی بدار، زیرا که نفس من در معرض هلاکت است مگر اینکه تو او را حفظ کنی.

۲۱. اللَّهُمَّ أَنْتَ عَذَّبْتَنِي إِذْ حَزَنْتُنِي، وَ أَنْتَ مُنْتَجِعِي إِذْ حُرْمْتُنِي، وَ بِكَ اسْتِعَاثْتَنِي إِذْ كَرِهْتُنِي، وَ عِنْدَكَ مِمَّا فَاتَتْ خَلْفَتِي، وَ لِمَا فَسَدَ صِلَاخِي، وَ فِيمَا أَنْكَرْتَنِي تَغْيِيرًا، فَأَمُنُّ عَلَى قَبْلِ الْبَلَاءِ بِالْعَافِيَةِ، وَ قَبْلَ الْطَلْبِ بِالْحِدَّةِ، وَ قَبْلَ الضَّلَالِ بِالرَّشَادِ، وَ أَكْفِي مَنُونَةَ مَعْرَةَ الْعِبَادِ، وَ هَبْ لِي أَمْنًا يَوْمَ الْمَعَادِ، وَ أَمْنَحْنِي حُسْنَ الْإِرْشَادِ.

الهی، چون اندوهناک شوم تو دلخوشی منی، و، چون محروم گردم تو محل امید منی، و، چون غم و غصه و مصیبت بر من هجوم آرد پناهم به توست، و آنچه از دستم رود تدارکش نزد توست، و هر چه تباه گردد اصلاحش از جانب توست، و هر چه را ناپسند داری تغییرش به دست توست، پس قبل از بلا عافیت را، و پیش از طلب توانگری را، و پیش از گمراه شدن هدایت را بر من منت گذار، و مرا از آزار مردمان کفایت کن، و ایمنی از روز قیامت را نصیبم فرما، و حسن ارشاد را به من مرحمت کن.

۲۲. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ ادْرَأْ عَنِّي بِلُطْفِكَ، وَ اَعِزَّنِي بِنِعْمَتِكَ، وَ اصْلِحْ بِي بِكَرَمِكَ، وَ دَاوِنِي بِصُنْعِكَ، وَ أَظْلِمْنِي فِي دَرَاكِ، وَ جَلِّئِنِي بِرِضَاكَ، وَ وَفَّقْنِي إِذَا اشْتَكَلْتُ عَلَى الْأُمُورِ لِأَهْدَاها، وَ إِذَا تَشَابَهَتْ الْأَعْمَالُ لِأَزْكَاهَا، وَ إِذَا تَنَاقَضَتْ الْمِلَلُ لِأَرْضَاهَا.

بار خدایا بر محمد و آلش درود فرست، و به لطفت همه شرور را از من بگردان، و مرا به نعمتت پرورش ده، و به کرمت اصلاح کن، و به احسانت مداوا فرما، و در سایه رحمتت جای ده، و خلعت خشنودیت را به من بیوشان، و، چون کارها بر من درهم شود مرا به هدایت‌آمیزترین آنها، و، چون برنامه‌ها در نظرم مشتبه شود مرا به پاکیزه‌ترین آنها، و در اختلاف آیین‌ها مرا به پسندیده‌ترین آنها رهنمون باش.

۲۳. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَتَوَجَّئِ بِالْكَفَايَةِ، وَ سُمْئِي حُسْنَ الْوَلَايَةِ، وَ هَبْ لِي صِدْقَ الْهُدَايَةِ، وَ لَا تَفْتِنِّي بِالسَّعَةِ، وَ اَمْنَحْنِي حُسْنَ الدَّعَةِ، وَ لَا تَجْعَلْ عَيْشِي كَذَا كَذَا، وَ لَا تَرُدْ دُعَائِي عَلَى رَدِّهَا، فَإِنِّي لَا أَجْعَلُ لَكَ ضِدًّا، وَ لَا أَدْعُو مَعَكَ نِدًّا.

بار خدایا بر محمد و آلش درود فرست، و تارکم را به تاج کفایت بیارای، و مرا در امور به نیکی سرپرستی کن، و صدق هدایت به من عنایت فرما، و به وسعت روزی آزمایشم مکن، و از آسایش در زندگی برخوردارم نما، و معیشتم را دشوار مکن، و دعایم را به سویم برمگردان، زیرا من برایت همتا قرار نمی‌دهم، و با وجود تو به سویی دست حاجت نمیبرم.

۲۴. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَ اَمْنَعْنِي مِنَ السَّرْفِ، وَ حَصِّنْ رِزْقِي مِنَ التَّلْفِ، وَ وَفِّرْ مَلَكَتِي بِالْبَرَكَهَةِ فِيهِ، وَ اَصِْبْ بِي سَبِيلَ الْهُدَايَةِ لِلْبِرِّ فِيمَا اَنْفَقْتُ مِنْهُ.

خداوندا بر محمد و آلش درود فرست، و مرا از اسراف بازدار، و روزیم را از تلف شدن نگاه دار، و دارائیم را به وسیله برکت دادن افزون کن، و مرا در انفاق از آن مال در امور خیر به راه هدایت رهبری فرما.

۲۵. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَ اَكْفِنِي مَنُونَةَ الْاِكْتِسَابِ، وَ ارْزُقْنِي مِنْ غَيْرِ اِحْتِسَابٍ، فَلَا اَسْتَعْلِ عَنْ عِبَادَتِكَ بِالطَّلَبِ، وَ لَا اَحْتَمِلُ اِصْرَ تَبِعَاتِ الْمَكْسَبِ.

بار خدایا بر محمد و آلش درود فرست، و مرا از سختی و رنج به دست آوردن روزی کفایت کن، و روزیم را از جایی که گمان نمی‌برم به من عنایت فرما، تا در راه به دست آوردن روزی از بندگیت بازمانم، و سنگینی وبال آن را به دوش نکشم.

۲۶. اللَّهُمَّ فَاطِّلِنِي بِقُدْرَتِكَ مَا اَطْلُبُ، وَ اَجْرِنِي بِعِزَّتِكَ مِمَّا اُرْهَبُ.

الهی آنچه را که در راه به دست آوردن آنم به قدرتت برایم فراهم نما، و از آنچه بیم دارم به عزتت پناهم ده.

۲۷. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَ صُنْ وَجْهِي بِالْيَسَارِ، وَ لَا تَبْتَدِلْ جَاهِي بِالْاِقْتَارِ فَاسْتَرْزُقْ اَهْلَ رِزْقِكَ، وَ اَسْتَعِطِ شِرَارَ خَلْقِكَ، فَافْتِنِّ بِحَمْدِ مَنْ اَعْطَانِي، وَ اُبْتَلِي بِدَمِّ مَنْ مَنَعَنِي، وَ اَنْتَ مِنْ دُونِهِمْ وَلِي الْاِعْطَاءِ وَ الْمَنْعِ.

بار خدایا بر محمد و آلش درود فرست، و آبرویم را به توانگری حفظ کن، و قدر و منزلتم را به تنگدستی پست مفرما، که از روزیخوارانت روزی طلبم، و از اشرار خلقت عطایی خواهم، تا به تعریف آن که به من عطا کند مایل شوم، و به سرزنش آن که از من منع نماید مبتلا گردم، درحالی که بخشش و منع عطا وقف حریم مقدس تو است.

۲۸. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ ارْزُقْنِي صِحَّةً فِي عِبَادَةٍ، وَ فَرَاغًا فِي زَهَادَةٍ، وَ عِلْمًا فِي اسْتِعْمَالٍ، وَ وَرَعًا فِي إِجْمَالٍ.

بار خدایا بر محمد و آلش درود فرست، و مرا سلامتیای که در عبادت، و فراغتی که در زهد مصرف شود، و دانشی که به کار بندم، و خصلت پارسایی توأم با میانهروی روزی کن.

۲۹. اللَّهُمَّ اخْتِمْ بَعْفُوكَ أَجَلِي، وَ حَقِّقْ فِي رَجَائِ رَحْمَتِكَ أَمَلِي، وَ سَهِّلْ إِلَيَّ بُلُوغَ رِضَاكَ سُبُلِي، وَ حَسِّنْ لِي جَمِيعَ أَحْوَالِي عَمَلِي.

الهی حیاتم را با عفو خود پایان ده، و آرزویم را به رحمت صورت تحقق ده، و راههای رسیدن به خشنودیت را بر من هموار ساز، و در همه حال اعمالم را نیکو گردان.

۳۰. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ نَبِّهْنِي لِذِكْرِكَ فِي أَوْقَاتِ الْغَفْلَةِ، وَ اسْتَعْمَلْنِي بِطَاعَتِكَ فِي أَيَّامِ الْمُهْلَةِ، وَ أَنْهَجْ لِي إِلَى مَحَبَّتِكَ سَبِيلًا سَهْلَةً، أَكْمِلْ لِي بِهَا خَيْرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ.

بار خدایا بر محمد و آلش درود فرست، و مرا در اوقات بی‌خبری و غفلت برای یادت بیدار کن، و در روزگار مهلت به طاعتم وادار، و راهی هموار به سوی عشقت برابم باز کن، و به سبب آن خیر دنیا و آخرتم را کامل گردان.

۳۱. اللَّهُمَّ وَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، كَأَفْضَلِ مَا صَلَّيْتَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ قَبْلَهُ، وَ أَنْتَ مُصَلِّ عَلَى أَحَدٍ بَعْدَهُ، وَ «آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً»، وَ قِنِي بِرَحْمَتِكَ «عَذَابَ النَّارِ»

بار خدایا بر محمد و آلش درود فرست، مانند بهترین درودی که قبل از او بر هر یک از بندگانت نثار فرموده‌ای، و پس از او نثار کسی خواهی فرمود، و ما را در این جهان و آن جهان خیر و خوبی نصیب فرما، و به رحمت مرا از عذاب آتش جهنم حفظ فرما.